

سُورَةُ الْمُجَادِلَةِ
آياتها ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
بِعْرَاسِي خدانده سخن آن زن را که در مورد همسرش با تو بحث و جدل می‌کرد (و از وضع و حالش) به خدا شکایت می‌برد، شنید

وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۱
(و خواسته‌اش را پذیرفت). خدا، بحث و گفت‌وگوی شما را می‌شنود؛ زیرا خدا بسیار شنوا و بیناست. ۱ کسانی از شما که همسران خود

مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّتِي
را (به رسم جاهلیت) با به زبان آوردن جمله‌ی «تو همچون مادرم بر من حرام هستی» طلاق می‌دهند. و از آنان فاصله می‌گیرد،

وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ
بداند که) همسران‌شان (با این کار، در حکم) مادران‌شان نیستند (و بر آنان حرام نمی‌شوند؛ بلکه) مادران آنان. فقط زنانی هستند

لَعَفُوْا غَفُوْرًا ۲ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
که ایشان را به دنیا آورده‌اند. حقیقتاً آنان سخن زشت و ناحق می‌گویند. و البته خدا (در مورد آنچه تا پیش از نزول این آیه اتفاق افتاده)

لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ
بسیار آموخته و مهربان است. ۲ کسانی که با همسران خود ظاهر می‌کنند، سپس از حرف خود پشیمان می‌گردند، پیش از آمیزش باید برده‌ای را آزاد

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۳ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
کنند. شما به این (دستور سخت) پند داده می‌شوید (تا ظاهر را برای همیشه ترک کنید). خداوند از گناهان آگاه است. ۳ پس هر کس که

مُتَتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَطَاعِمُ سِتِّينَ
(برده‌ای) نیافت، پیش از آمیزش باید دو ماه بیای پی روزه بگیرد. و هر کس توان (چنین کاری را) ندارد، باید به شصت بیویا غذا بدهد.

مَسْكِينًا ذَلِكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۴ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
این (احکام)، برای این است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید. این‌ها، مرزهای خداست (که نباید پا از آن فراتر گذاشت).

وَاللَّكَفْرِينَ عَذَابُ الْيَمِّ ۵ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
کافران، عذابی دردناک خواهند داشت. ۵ کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنند، مانند خوردن پیشینیان‌شان،

كَيْتُوَا كَمَا كَيْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
خوار و ذلیل خواهند شد. به راستی آیاتی روشن نازل کردیم. کافران،

وَاللَّكَفْرِينَ عَذَابُ مُهَيْنٍ ۶ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمُ
عذابی خفت‌بار خواهد داشت؛ ۶ در آن روز که خداوند، همه‌ی آنان را زنده می‌کند (و آنگاه آنان را از کارهایشان مطلع می‌سازد).

بِمَا عَمَلُوا أَحَصَلَهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۷
خدا، آن (اعمال) را تا به آخر برشمرد، و ایشان آن را فراموش کرده‌اند؛ (زیرا) خدا بر همه چیز مسلط و گواه است. ۷

۶. یادآوری کارهای فراموش شده: زندگی هر یک از ما، شبیه یک کتاب است. روزها و شب‌های زندگی‌مان، صفحات آن کتاب را تشکیل می‌دهند، و رفتار و کردار ما، محتوای آن را. طراح این کتاب، خود ما هستیم که با نحوه‌ی زندگی کردمان، شکل و محتوای کتاب را تعیین می‌کنیم، و فرشتگان الهی، مأمور ثبت این اعمال در کتاب زندگی ما هستند. آنان تک‌تک اعمال ما را به‌دقت ثبت می‌کنند؛ تا این‌که مرگمان فرا رسد. در آن هنگام، کتاب زندگی ما به پایان می‌رسد.

در روایتی می‌خوانیم که خداوند برای ثبت اعمال هر کسی، چهار فرشته را مأمور کرده است: دو فرشته برای نوشتن کارهای روز او، و دو فرشته برای نوشتن کارهای شب او. آنان هر شب و هر روز به نوشتن دقیق اعمال او مشغول هستند تا این‌که مرگش فرا می‌رسد. در آن هنگام، اگر آن شخص، فرد نیکوکاری بوده، از او تشکر می‌کنند که پیوسته کارها و سخنان خوبی را برای ثبت کردن به آن‌ها تحویل داده و آنان را به جاهای خوبی برده است؛ او را دعا می‌کنند و برای او نزد خدا شفاعت می‌کنند. ولی اگر او فرد بدکاری بوده، او را سرزنش می‌کنند که چرا همواره با سخنان و کارهای بد، آن‌ها را اذیت کرده و آنان را به جاهای بدی برده است، و به او وعده می‌دهند که در پیشگاه خدا بر ضد او گواهی خواهند داد. بنا بر آیات قرآن و روایات، نامه‌ی اعمال انسان، پس از مرگ و در جهان برزخ، همچون طوماری پیچیده و بر گردن او آویخته می‌شود. سپس در روز قیامت، آن را از گردنش بیرون می‌آورند و باز می‌کنند و به او می‌گویند: کتاب زندگی‌ات را بخوان؛ امروز خودت برای حساب‌رسی خودت کافی هستی و با وجود این کتاب، به شاهد دیگری نیاز نداری. بدین ترتیب، خداوند تمام بندگان را از تک‌تک کارهایشان در زندگی آگاه می‌کند؛ هرچند آنان با گذشت ده‌ها، صدها و شاید هزاران سال از زندگی‌شان در دنیا، آن کارها را فراموش کرده باشند. خداوند اما آن اعمال را تا به آخر بر شمرده و هیچ کاری از علم بی‌پایان او پوشیده نمانده است ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾. از این رو، به فرموده‌ی آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف، هنگامی که گنه‌کاران با کتاب زندگی خود روبه‌رو می‌شوند، با تعجب و وحشت فریاد برمی‌آورند که وای بر ما! این دیگر چه کتابی‌ست که هیچ کار کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته و همه را ثبت کرده است؟! آنان تمام کارهایشان را در پیش چشمان خود حاضر می‌بینند و می‌فهمند که خدا به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ

آیا نمی‌دانی که خدا از آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، آگاه است؟ هیچ سه نفری با هم صحبت خصوصی نمی‌کنند،

مِنَ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ

مگر این که او چهارمین آنان است، و هیچ پنج نفری (با هم صحبت خصوصی ندارند)، مگر این که او ششمین آنان است،

وَلَا آدِنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ آيِنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمُ

(و هیچ صحبت خصوصی با) کمتر از این (تعداد) و (یا) بیشتر از این (شمار) وجود ندارد، مگر این که هر جا باشند، او همراه

بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

آنان است. سپس در روز قیامت، آنان را از گناهانشان آگاه خواهد کرد؛ زیرا خدا از همه چیز به‌خوبی آگاه است. ۷ آیا به کسانی

الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَبَّجُونَ

توجه نکردی که از خصوصی صحبت کردن نهی شده‌اند، سپس دوباره مرتکب آنچه که از آن نهی شده‌اند، می‌شوند؟ و در پاره‌ی گناه

بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا

و ظلم و نافرمانی از پیامبر، خصوصی صحبت می‌کنند، و هنگامی که نزد تو می‌آیند، چنان بر تو سلام و درود می‌فرستند که خدا

لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا

آن گونه بر تو سلام و درود نفرستاده است و در دل می‌گویند: «چرا خدا به سبب آنچه می‌گوئیم، عذاب‌مان نمی‌کند؟» جهنم پریشان

تَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَبئسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

کافی است؛ در حالی که در آن وارد می‌شوند و خواهند سوخت. (هنگامی که در آن وارد شوند، می‌فهمند که چه فرجام بدی است. ۸ ای

ءَامِنُونَ إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَبَّجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ

مسلمانان، هنگامی که با یکدیگر خصوصی صحبت می‌کنید، در پاره‌ی گناه و ظلم و نافرمانی پیامبر صحبت نکنید، و در پاره‌ی

وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا

نیک‌کاری و تقوا صحبت کنید خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ همو که (در قیامت) جمع و به پیشگاه او روان خواهید شد. ۹ منشأ

التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا

صحبت‌های خصوصی (ناشایست)، فقط شیطان است تا (بدین‌وسيله) مؤمنان را اندوهگین کند؛ در حالی که (این کار او)، بدون

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

اجازه‌ی خدا، به‌هیچ‌وجه ضرری به آنان نمی‌رساند، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ۱۰ ای مسلمانان،

ءَامِنُونَ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ

هنگامی که به شما گفته می‌شود «در مجالس (برای دیگران) جا باز کنید»، جا باز کنید تا خدا (در بهشت) برایتان

لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ

جا باز کند، و هنگامی که گفته می‌شود «(از جای خود) برخیزید (و به) عالمان و پرهیزکاران جای دهید»، برخیزید تا خدا

وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

مؤمنان شما و (نیز) کسانی را که علم و دانش به آنان داده شده، درجاتی بالا ببرد. (آری، خداوند از گناهانتان آگاه است. ۱۱

۷ تا ۱۰. اسلام و سخنان درگوشی: در تاریخ آمده است که در زمان پیامبر ﷺ، برخی از یهودیان و منافقان با یکدیگر سخنان درگوشی می‌گفتند و گاهی هم با چشم‌هایشان به افراد با ایمان اشاره می‌کردند. مؤمنان با دیدن این منظره ناراحت می‌شدند و فکر می‌کردند نجواکنندگان، خبر ناراحت‌کننده‌ای از بستگان و عزیزانشان دارند که به جهاد رفته‌اند، و در این باره با هم نجوا می‌کنند. هنگامی که این وضعیت ادامه پیدا کرد، مؤمنان به پیامبر ﷺ شکایت کردند. پیامبر ﷺ نیز دستور داد که هیچ‌کس حق گفتن سخنان درگوشی در برابر مسلمانان را ندارد؛ اما نجواکنندگان گوش نکردند و کار زشتشان را ادامه دادند. در این هنگام، این آیات نازل شد و آنان را تهدید کرد. در این آیات، دو نکته‌ی مهم در مورد نجوا و سخنان درگوشی وجود دارد: نخست این‌که هیچ نجوایی هر قدر هم مخفیانه باشد، از خدای دانا مخفی نیست. خداوند در هر جلسه‌ی خصوصی و نجوای پنهانی حضور دارد، و هر کس در هر جایی باشد، خدا نیز همراهش است ﴿هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾. آری، برای او، کوچک یا پنهان بودن یک چیز، با بزرگ و آشکار بودنش تفاوتی ندارد، و همه چیز در پیشگاه او یکسان است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «این‌که خداوند سمیع (بسیار شنوا) نامیده شده، بدین سبب است که سه نفر با هم نجوا می‌کنند مگر این‌که او چهارمین آن‌هاست؛ صدای راه رفتن مورچه بر سنگ سخت و صدای برخورد بال‌های پرندگان در هوا را می‌شنود؛ چیزی از او پنهان نیست و آنچه گوش‌ها و چشم‌ها درک می‌کنند و آنچه را که درک نمی‌کنند، از کوچک و بزرگ، همه نزد او ظاهر و آشکار است.» نکته‌ی دوم، «انواع نجوا و سخنان درگوشی»، و نظر اسلام در این باره است. به طور کلی این عمل با توجه به احوال گوناگون، احکام متفاوتی دارد: اگر درگوشی صحبت کردن دو یا چند نفر، باعث اذیت و ناراحتی و بی‌احترامی به یک مسلمان شود، «حرام» است، و به فرموده‌ی این آیات، از اعمال شیطانی محسوب می‌شود. همچنین نجوایی که موضوع آن، گناه و معصیت خدا و پیامبر ﷺ باشد، «ممنوع» است. در مقابل، گاهی نجوا «واجب» است؛ این در صورتی‌ست که مسأله‌ی سَری و مهمی در میان باشد که فاش شدن آن خطرناک است، و نگفتن آن به افراد مورد اعتماد، حق مسلمانی را ضایع می‌کند، یا برای اسلام و مسلمانان، خطری به وجود می‌آورد. برخی اوقات نیز نجوا «مستحب» است. این در جایی‌ست که انسان برای انجام کارهای خوب و پسندیده، با دیگران نجوا می‌کند، و در این کار، هیچ نوع بی‌احترامی و آزاری به دیگران نمی‌رسد. به طور کلی تا زمانی که هدف مهم‌تری در کار نباشد، نجوا کردن، کار پسندیده‌ای نیست و برخلاف آداب معاشرت است؛ زیرا نوعی بی‌اعتنایی یا بی‌اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می‌شود. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «هنگامی که سه نفر [یا بیشتر] هستید، دو نفر از شما، جدای از شخص سوم نجوا نکنند؛ زیرا این کار، نفر سوم را ناراحت می‌کند.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ

ای مسلمانان، هنگامی که می‌خواهید با پیامبر، خصوصی صحبت کنید، پیش از صحبت خود (با ایشان)، صدقه‌ای بپردازید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. پس اگر چیزی برای صدقه نیافتید، ایرادی ندارد که بدون دادن صدقه، با پیامبر خصوصی صحبت کنید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۱۲ ءَأَسْفَقْتُمْ أَن تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقْتُمْ فَأَذ لَمْ تَفْعَلُوا

آیا از پرداخت صدقه پیش از صحبت خصوصی‌تان (با پیامبر) نگران شدید؟ اکنون که (این کار را) نکردید و خدا (نیز) به شما لطف

وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَءَاتِعُوا اللَّهَ

کرده، (دیگر) پیش از صحبت خصوصی با پیامبر، دادن صدقه لازم نیست، و فقط مانند گذشته، نماز را کامل و بی‌نقص به جا آورید و (از مال خود) انفاق

وَرَسُولَهُ ؕ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾ ﴿۱۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا

کنید (چه واجب باشد و چه مستحب) و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. خداوند از کارهای‌تان آگاه است. ۱۳ آیا به کسانی که با افرادی که خدا

قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى

بر آنان غضب کرده، ایراز دوستی می‌کنند، توجه نکرده‌ای؟ این افراد، نه از شما هستند و نه از آنان (که خدا بر ایشان غضب کرده است)

الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۴﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ

و آگاهانه برای اثبات چیزی دروغ، سوگند می‌خورند. ۱۴ خداوند، برایشان عذابی سخت آماده کرده است. چقدر

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ ﴿۱۵﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ

رفتار بدی داشتند! ۱۵ سوگندهایشان را سپری (در برابر اتهام‌های دیگران) قرار دادند و بدین‌وسیله،

اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۶﴾ ﴿۱۶﴾ لَنْ نَغْنِيَّ عَنْهُمْ ءَمْوَالُهُمْ وَلَا ءَوْلَادُهُمْ

(مردم را) از راه خدا بگذاشتند. در نتیجه، عذابی خوارکننده خواهند داشت. ۱۶ اموال و فرزندان آنان، هیچ چیز از (عذاب)

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ءَأُولَئِكَ ءَأَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۷﴾ يَوْمَ

خدا را از آنان دفع نخواهد کرد. آنان، اهل دوزخ‌اند (و همیشه در آن خواهند ماند؛

يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

که خدا، همه‌ی آنان را زنده می‌کند. آنگاه، همان‌طور که (اکنون) برای شما سوگند می‌خورند، برای او (نیز) سوگند خواهند خورد و می‌پندارند

عَلَى شَيْءٍ ءَأَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُونَ ﴿۱۸﴾ ﴿۱۸﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ

(که بدین‌وسیله، در موقعیت مناسبی قرار می‌گیرند. آگاه باشید که دروغ‌گویان حقیقی، اینان هستند. ۱۸ شیطان بر آنان چیره شده

فَأَنسٰهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ءَأُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ ءَأَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ

و بدین‌وسیله، یاد خدا را از دل‌هایشان برده است. ایشان، یاران شیطان‌اند. آگاه باشید که یاران شیطان،

هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۱۹﴾ ﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ءَأُولَئِكَ فِي

زیان‌گران حقیقی‌اند. ۱۹ کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنند، در زمره‌ی دلیل‌ترین

الْءَاذِلِينَ ﴿۲۰﴾ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ ءَأَنَا وَرَسُولِي ءَأَنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾

افرادند. ۲۰ خدا (چنین) مقرر کرده است که قطعاً من و پیامبرم پیروز خواهیم شد؛ زیرا خدا، نیرومند و شکست‌ناپذیر است. ۲۱

بسم

۱۲ و ۱۳. فضیلتی دیگر برای امیر مؤمنان علیه السلام: شاید افراد زیادی را دیده باشید که با حرارت و سوز، دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را ادعا می‌کنند. البته تا زمانی که این ادعا از زبان تجاوز نکند، نمی‌توان به راست یا دروغ بودن آن یقین پیدا کرد؛ اما هنگامی که سخن از گذشتن از مال و جان به میان می‌آید، می‌توان به حقیقت آن ادعا پی برد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «در دگرگونی حالات روزگار، حقیقت انسان‌ها شناخته می‌شود.» از این رو خدا با قاطعیت تمام بیان فرموده که همه‌ی ما را امتحان می‌کند و راست یا دروغ بودن ادعاهایمان را به ما نشان می‌دهد. او در آیات ۲ و ۳ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ در حالی که ما پیشینیان آنان را آزمودیم [و این‌ها را نیز آزمایش می‌کنیم] و بی‌شک خدا راست‌گویان و دروغ‌گویان را مشخص می‌کند.»

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بسیاری از مردم ادعا می‌کردند که به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه و ارادت دارند، و برای اثبات ادعایشان، بی‌وسه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند و خصوصی و نجواگونه با آن حضرت صحبت می‌کردند. گاهی هم این‌گونه صحبت‌ها زیاد می‌شد و وقت گران‌بهای آن حضرت را می‌گرفت؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله که بسیار مؤدب بود، با احترام، به سخنان آنان گوش می‌کرد؛ هرچند شاید در باطن به این کار علاقه‌ای نداشت. خداوند برای آشکار کردن حقیقت ادعای چنین افرادی، آزمون موقت و تعیین‌کننده‌ای در میان مسلمانان اجرا کرد. او در آیه‌ی ۱۲ به همه‌ی مسلمانان دستور داد که هر کس می‌خواهد با پیامبر صلی الله علیه و آله خصوصی صحبت کند، باید پیش از آن، قدری صدقه بدهد؛ البته افراد فقیر و بی‌پول از این دستور معاف بودند. این دستور باعث شد که ادعای بسیاری از مسلمانان، توخالی از آب درآید؛ چراکه به نقل تاریخ، جز یک نفر، هیچ‌کس حاضر نشد چنین کاری کند، و همه از ترس بی‌پول شدن، صحبت کردن خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کردند! آن یک مسلمان که سراسر وجودش را ایمان پر کرده بود و عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله با پوست و گوشت و خورش آمیخته بود، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود که به این دستور عمل کرد و در مدت ده روزی که این فرمان پابرجا بود، ده بار با پیامبر صلی الله علیه و آله خصوصی صحبت کرد. در حدیثی از خود آن حضرت می‌خوانیم: «آیه‌ای در قرآن است که هیچ‌کس قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد. من یک دینار داشتم؛ آن را به ده درهم تبدیل کردم، و هر زمان می‌خواستم با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم.» پس از گذشت ده روز و مشخص شدن حقیقت ادعای افراد، این دستور با نازل شدن آیه‌ی ۱۳ برداشته و اصطلاحاً «نسخ» شد. در این هنگام، همگان آموختند که دین‌داری، به ادعاهای بیهوده نیست و نیز نباید وقت گران‌بهای پیامبر صلی الله علیه و آله را بیهوده گرفت. همچنین همگان با بهترین پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر آشنا شدند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ

(هرگز) گروهی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند. (و در عین حال) با کسانی که

حَادَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ

با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنند، دوستی کنند؛ هر چند (آن افراد) پدران یا پسران یا برادران یا قوم

إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ

و خویش آنان باشند. (خداوند) در دل‌های این مؤمنان، ایمان را تثبیت کرد و به وسیله‌ی روحی

وَآيَدِهِمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

از جانب خود، به آنان نیرو بخشید و آنان را در باغ‌هایی (از بهشت) که از زیر (درختان) آن‌ها،

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

نورها جاریست، داخل می‌کند، (و) همیشه در آن خواهند ماند. خدا از ایشان راضیست و آنان (نیز)

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

از او راضی‌اند. آنان، یاوران خدا هستند. آگاه باشید که فقط یاوران خدا به هدف خود دست می‌یابند. ۲۲

آیاتها سُورَةُ الْحُشْرِ ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمارد، و اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است.

﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ

۱ او کسیست که کافران، یعنی (آن گروه از) اهل کتاب (پیمان‌شکنان) را در آغاز لشکرکشی (مسلمانان)، از خانه‌هایشان

لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ

بیرون راند. شما گمان می‌کردید که (به این آسانی) بیرون روند، و ایشان (فیز) می‌پنداشتند که

حُصُونَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ

قلعه‌هایشان، آنان را از (عذاب) خدا حفظ می‌کند. آنگاه خدا از جایی که گمان نمی‌کردند، سرافشان آمد

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ

و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند. (از این رو) خانه‌هایشان را با دستان خود و دستان مؤمنین ویران می‌کردند.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

پس ای صاحبان بینش، عبرت بگیرید. ۲ اگر خداوند، ترک وطن را بر آنان مقرر نکرده بود،

الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿۳﴾

حتماً آنان را در دنیا عذاب می‌کرد، و در آخرت، عذاب آتش را خواهند داشت. ۳

۲۲. دوستی با دشمن؛ هرگز!؛ حتماً شنیده‌اید که «دشمن دوست تو، دشمن دوست».

همه‌ی ما، خدا و پیامبر او را دوست داریم و به ایشان عشق می‌ورزیم. از سوی دیگر می‌دانیم که برخی از مردم، از سر لجاجت و هواپرستی، با خدا و پیامبر ﷺ مخالفت می‌کنند و دشمنی می‌ورزند. امیدواریم چنین افرادی در میان خانواده و بستگان ما نباشند؛ ولی هر کس مختار آفریده شده و می‌تواند راه بد را انتخاب کند. از این رو ممکن است گاهی در میان خانواده و بستگان ما نیز افرادی یافت شوند که خدای نکرده با خدا، پیامبر ﷺ و امامان مخالف باشند. خدای بزرگ که بیش از هر کس به نیکی و محبت به پدر و مادر، خانواده و بستگان توصیه کرده است، در این آیه و آیات دیگری از قرآن بیان فرموده که دوستی با دشمنان خدا، به هیچ‌وجه جایز نیست و نوعی دشمنی با او محسوب می‌شود؛ حتی اگر این افراد، یکی از بستگان نزدیک ما مانند پدر، برادر، فرزند و... باشند. البته این عمل، یکی از آزمون‌های سخت خداست که انسان با یکی از بستگان مورد علاقه‌اش، قطع رابطه‌ی دوستی کند؛ اما به فرموده‌ی این آیه، سر بلند شدن از این آزمون مهم، پنج پاداش بسیار ارزنده دارد: استوار شدن ایمان در دل، تأیید و نیرومند شدن از سوی خدا و توجه خاص او، وارد شدن در بهشت پر نعمت، رسیدن به خشنودی خدا، و قرار گرفتن در زمره‌ی لشکریان پیروز او.

پیشوایان ما نیز تأکید فراوانی بر «دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا» کرده‌اند و گفته‌اند که منشأ اصلی دوستی‌ها و دشمنی‌های انسان باید انگیزه‌های الهی باشد، و نه انگیزه‌های فردی و مادی. در روایتی می‌خوانیم که روزی پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمود: کدام‌یک از دستگیره‌های ایمان، محکم‌تر است؟ عرض کردند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. در این هنگام برخی گفتند: نماز. بعضی گفتند: زکات. گروهی گفتند: روزه. جمعی گفتند: حج و عمره. برخی نیز گفتند: جهاد. پیامبر ﷺ فرمود: تمام چیزهایی که گفتید، خوبی‌هایی دارند؛ ولی پاسخ سؤال من نیستند. محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن در راه خدا و ایجاد رابطه‌ی دوستی با دوستان خدا و قطع رابطه با دشمنان خداست. البته باید بدانیم که به فرموده‌ی قرآن، فرزندان حق بی‌احترامی به پدر و مادر خویش را ندارند؛ حتی اگر کافر و دشمن خدا باشند. در این صورت، وظیفه‌ی ما این است که ضمن بیزاری قلبی از رفتار آنان، با ایشان برخورد مناسب و نشست و برخاست محترمانه داشته باشیم.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ

این (کیفر)، بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبرش به مخالفت برخاستند، و هر کس با خدا و پیامبرش به مخالفت برخیزد،
شَدِيدُ الْعِقَابِ ۴ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً

خداوند (او را) به سختی مجازات می‌کند. ۴ آنچه از درختان خرما که قطع کردید، یا (سام و) ایستاده بر ریشه‌های خود رهاش
عَلَىٰ أَصُولِهَا فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ ۵ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ

کردید، با اجزای خدا بود، و برای (اهداف مهمی انجام شد؛ از جمله) این که (خدا) افراد نافرمان را خوار و رسوا
عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

کنند. ۵ آنچه خدا از آنان غنیمت گرفت و به پیامبرش بازگرداند (و سهمی به شما اختصاص نداد، بدین سبب بود که) شما هیچ
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۶ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

اسب و شتری بر آن (سرزمین) نتاختید؛ بلکه خداوند، پیامبرانش را بر هر کس که بخواهد، مسلط می‌کند، و خدا بر هر کاری
قَدِيرٌ ۶ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ

تواناست. ۶ آنچه خدا از مردم آن آبادی‌ها غنیمت گرفت و به پیامبرش بازگرداند، به خدا، پیامبر، خویشاوندان (معصوم پیامبر)
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ

و یتیمان و بیویان و درراه‌ماندگان (از نسل آن حضرت) متعلق است. (خداوند چنین مقرر فرمود) تا (این اموال)،
دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا

بین ثروتمندان شما دست به دست نشود (و فقرا سهمی ببرند). آنچه پیامبر (از این غنائم) به شما داد، بپذیرید، و آنچه که شما
نَهَكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۷

را از (گرفتن) آن نهی کرد، (از آن) دست بردارید و خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ زیرا خدا به سختی مجازات می‌کند. ۷
لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ

(همچنین این غنائم، با تصمیم پیامبر، برای مهاجران فقیر است که از خانه و دارایی‌شان بیرون
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

رانده شدند؛ در حالی که از خدا رزق و روزی و خشنودی می‌خواهند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند.
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۸ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ

آنان، راستگویان حقیقی‌اند. ۸ کسانی که پیش از مهاجران، در مدینه ساکن شده و اهل ایمان بودند، کسانی را که نزد آنان
مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ

هجرت کردند، دوست دارند و به سبب آنچه (از غنائم) که به مهاجران داده شد، هیچ‌گونه ناراحتی و حسادت در
حَاجَةً مِمَّا أوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَتْ بِهِمْ

دل‌هایشان احساس نمی‌کنند، و (مهاجران فقیر را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ هر چند خود فقیر باشند. (آری)، فقط کسانی
خِصَاصَةً وَمَنْ يوقْ شِحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۹

که از (شَر) بخل و حرص (درون) خویش در امان مانند، به خواسته و مطلوب (حقیقی خود) دست می‌یابند. ۹

۹. برترین مرتبه‌ی بزرگواری: مرد بینوا، با حال زار و پریشان، خدمت پیامبر ﷺ رسید. گرسنگی، طاقتش را تمام کرده بود. از حضرت غذا خواست. پیامبر ﷺ به خانواده‌ی خود پیغام داد که اگر غذایی در خانه هست، به آن مرد بدهند؛ اما آنان پاسخ فرستادند که چیزی جز آب در خانه نیست. پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: چه کسی امشب این مرد را میهمان می‌کند؟ امام علی‌علیه السلام آمادگی خود را اعلام کرد و همراه آن مرد به خانه رفت. هنگامی که امام علی‌علیه السلام به خانه رسید، به همسر گرامی‌اش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، چه غذایی نزدت هست؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: جز غذایی به اندازه‌ی یک نفر، چیزی نداریم؛ با این حال، میهمان را بر خودمان ترجیح می‌دهیم. امام علی‌علیه السلام از همسرش درخواست کرد که کودکان را بخواباند. حضرت زهرا علیها السلام نیز کودکان را گرسنه خواباند. سپس امام علی‌علیه السلام چراغ را به بهانه‌ای خاموش کرد و بر سر سفره نشست و بی آن‌که چیزی از غذا بر دهان بگذارد، وانمود کرد که غذا می‌خورد. میهمان گرسنه نیز به گمان این‌که غذا زیاد است و صاحب‌خانه نیز غذا می‌خورد، به‌خوبی غذا خورد و سیر شد، و اهل خانه، آن شب را گرسنه خوابیدند. هنگامی که صبح شد، امیر مؤمنان علی‌علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان‌شان خدمت پیامبر ﷺ رسیدند. پیامبر ﷺ در حالی که بر لب‌های مبارکش تبسمی نشسته بود، نگاهی به آنان کرد و بی آن‌که آن‌ها سخنی بگویند، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند؛ هرچند خودشان نیاز داشته باشند).

بر اساس روایتی از امام علی‌علیه السلام، «ایثار»، برترین مرتبه‌ی بزرگواری‌ست؛ زیرا معمولاً افراد از چیزهایی انفاق می‌کنند که مورد احتیاجشان نباشد، و در صورت انفاق آن، در فشار قرار نمی‌گیرند؛ ولی شخصی که ایثار می‌کند، از چیزی دل می‌کند که خودش به آن نیاز دارد. در حقیقت، ایثار، نشانگر وجود گوهر انسانیّت در وجود انسان است؛ زیرا فقط انسان است که می‌تواند از آنچه نیاز دارد، چشم‌پوشد، و هیچ جاندار دیگری در زمین، چنین ویژگی‌ای ندارد. این روایت پیامبر ﷺ یکی از نشانه‌های ایمان حقیقی را انفاقی برشمرده‌اند که با وجود نیازمندی انسان صورت پذیرد. همچنین در روایتی از امام علی‌علیه السلام نقل شده که ایثار، یکی از بالاترین درجات ایمان است. یکی از زیبایی‌های تاریخ صدر اسلام، ایثارهای شگفت‌انگیز مسلمانان است. در تاریخ آمده است که در جنگ «یرموک»، یکی از مسلمانان تصمیم گرفت به پسرعموی زخمی‌اش قدری آب بدهد؛ اما او به زخمی دیگری اشاره کرد. او نزد زخمی دوم رفت؛ اما او نیز به زخمی دیگری اشاره کرد. به سومین نفر که رسید، دید که جان داده است. با سرعت نزد شخص دوم بازگشت؛ ولی او نیز جان داده بود. نزد پسرعمویش شتافت و با شگفتی دید که او نیز با لب تشنه شهید شده است!

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

و کسانی که پس از مهاجران و انصار، (به دایره‌ی ایمان) آمدند، می‌گویند: «پروردگارا، ما و برادران ما را که

وَالْإِخْوَانَ الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا

پیش از ما ایمان آوردند، بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه و دشمنی نسبت

عِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ أَلَمْ تَرَ

به مؤمنان قرار مده، پروردگارا، تو رئوف و مهربان هستی.» ۱۰ آیا منافقان

إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

را ندیدی که به برادران‌شان، یعنی اهل کتاب، که کفر ورزیدند، می‌گویند: «اگر اخراج شوید، ما (نیز) با شما

أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ

(از مدینه) بیرون می‌آیم و هرگز در مورد (دشمنی با) شما از هیچ‌کس اطاعت نخواهیم کرد، اگر هدف

فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ

جنگ (و حمله) قرار گرفتید، حتماً شما را یاری خواهیم کرد.» و خدا گواهی می‌دهد که بی‌شک آنان

لَكَذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا

دروغ می‌گویند، ۱۱ اگر (آن یهودیان کافر) اخراج شوند، همراه‌شان بیرون نخواهند رفت، و اگر هدف جنگ (و حمله) قرار بگیرند،

لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُؤَلَّبْنَ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ

یاری‌شان نخواهند کرد، و اگر (هم) یاری کنند، (برای فرار) پشت می‌کنند؛ آنگاه (یهودیان، از سوی هیچ‌کس) یاری نخواهند شد.

﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

۱۲ شما در دل‌هایشان از خداوند با‌بُهِت‌تر و ترسناک‌ترید؛ این بدین علت است که آنان، افرادی هستند که فی‌فهمند، ۱۳ در حالی که یک‌جا جمع

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ

شده باشید، با شما بی‌چنگند؛ مگر در آبادی‌هایی که (با خندق و موانع دیگر) حفاظت شده باشد، یا از پشت دیوارهای قلعه‌هایشان. از این رو

مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ

در نبرد با شما یکپارچه نیستند (که) جنگ و درگیری در میان خودشان شدید است (و از اختلافات داخلی رنج می‌برند). می‌پنداری که یکپارچه و

جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾

مفهمند، حال آن‌که دل‌هایشان ————— ان پراکنده (و از هم دور) است. این بدین سبب است که آنان افرادی هستند که عقل خود را به کار

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ

عی‌گیرند، ۱۴ (وضعیت این یهودیان) مانند وضعیت کسانی (ست) که اندکی پیش از آنان، (در مدینه) بودند، (و) کيفر کار خود را چشیدند و (در

عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا

آخرت (نیز) عذاب دردناک خواهند داشت، ۱۵ (وضعیت منافقان)، مانند وضعیت شیطان (است) که به انسان گفت: «کافر شو.» پس هنگامی که

كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

(انسان) کافر می‌شود، (شیطان به او) می‌گوید: «من با تو هیچ رابطه‌ای ندارم؛ من از الله، مالک و صاحب‌اختیار جهانیان، می‌ترسم.» ۱۶

۱۱ تا ۱۴. منافقان؛ بزدل و دروغ‌گو!؛ چند ماه پس از جنگ احد، یهودیان اطراف مدینه که با پیامبر ﷺ پیمان خودداری از تعرض بسته بودند، در پی پیمان‌شکنی‌های مکرر، مورد خشم خدا قرار گرفتند و مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ مأمور شدند با آنان بجنگند. در ماجرای درگیری پیامبر ﷺ و مسلمانان با قبایل یهود اطراف مدینه، «عبدالله بن ابی» که سردسته‌ی منافقان در مدینه بود، به سران یهود پیغام فرستاد که شما در جای خود محکم بایستید؛ از خانه‌هایتان بیرون نروید و دژهایتان را استوار کنید؛ چراکه ما دو هزار نفر یاور از قوم خود و دیگران داریم و تا آخرین نفس با شما هستیم. این وعده باعث شد که یهودیان به مخالفت با پیامبر ﷺ تشویق شوند. این حادثه از جهات متعددی عبرت‌آموز بود؛ به همین سبب، خداوند در این سوره در باره‌ی آن سخن گفته است. یکی از آن جهات، وعده‌های دروغین منافقان به یهودیان بود؛ منافقان دورویی که به ظاهر اسلام آورده بودند و در باطن هیچ اعتقادی به خدا و پیامبر ﷺ نداشتند و تمام تلاش خود را برای نابودی اسلام به کار می‌گرفتند و چون دشمنی‌شان را در پشت نقاب دوستی مخفی کرده بودند، بیشترین خطر را برای مسلمانان داشتند. قرآن، آنان را اصلی‌ترین دشمن مسلمانان برشمرده، و پیامبر ﷺ نیز بیشترین خطر را از جانب این گروه بیان فرموده است؛ و به‌راستی اسلام از هیچ گروهی به این اندازه ضربه نخورده است.

آیه‌ی مورد بحث بیان می‌کند که وعده‌های منافقان کاملاً توخالی‌ست و خدا گواهی می‌دهد که منافقان دروغ می‌گویند؛ آنان هیچ‌گاه به یهودیان کمک نخواهند کرد، و اگر هم بخواهند کمک کنند، در هیاهوی جنگ، پا به فرار می‌گذارند و میدان را خالی می‌کنند. به فرموده‌ی این آیات، منافقان، افراد بزدل و دروغ‌گویی هستند که هیچ‌گاه رودررو نمی‌جنگند و فقط از داخل دژهای حفاظت‌شده یا از پشت دیوار پیکار می‌کنند؛ هنگامی که با افرادی مانند خودشان می‌جنگند، جنگی به ظاهر نمایان دارند؛ ولی دل‌هایشان با هم نیست و در باطن به‌شدت از یکدیگر پراکنده‌اند. از این رو در برابر مسلمانان یکدل که همچون سد فولادین نبرد می‌کنند، بی‌شک پا به فرار می‌گذارند. آری، این ویژگی‌ها نه‌تنها برای منافقان زمان پیامبر ﷺ بود، بلکه در هر زمان دیگر نیز منافقان دورو، چنین ویژگی‌هایی دارند. آنان در میان مسلمانان زندگی می‌کنند؛ ولی پیوسته به یاری بیگانگان و کافران چشم دوخته‌اند و برایشان پیغام یاری می‌فرستند؛ به آنان اطمینان می‌دهند که در داخل، از منافع آن‌ها حمایت می‌کنند و در صورت لزوم، با مؤمنان درگیر می‌شوند. البته دروغ و وعده‌های توخالی، جزء ویژگی‌های جدانشدنی منافقان است؛ زیرا ادامه‌ی حیات آنان، به دروغ وابسته است، و اگر نقاب از چهره‌ی خود بردارند، باطن کفرآلودشان برای همه روشن می‌شود و دیگر نمی‌توانند در کنار مسلمانان به زندگی خود ادامه دهند.

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاؤُ

در نتیجه، فرجام هر دو (یعنی شیطان و انسان کافر) این خواهد بود که همیشه در آتش خواهند ماند. (آری، این کیفر

الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ

ستم کلران است. ۱۷ ای مسلمانان، خود را از (خشم) خدا حفظ کنید، و انسان باید دقت کند که برای فردایی (سخت و هولناک

مَا قَدَّمَتْ لِعَدُوِّ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

که در پیش دارد، چه پیش فرستاده است. خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ زیرا خدا از کارهایتان آگاه است، ۱۸

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ

و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند. در نتیجه، او (نیز صلاح و کمال) خودشان را از یادشان برد. آنان،

الْفٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ

نافرمانان حقیقی اند. ۱۹ دوزخیان و بهشتیان، یکسان نیستند؛

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ

این بهشتیان اند که نجات یافته و پیروز شده اند. ۲۰ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم،

عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

حتماً می دیدی که از ترس خدا فرو می ریخت و تکه تکه می شد.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

این نکات مهم را برای مردم بیان می کنیم تا بیندیشند. ۲۱

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

اوست الله؛ همو که هیچ خدایی جز او نیست (و از پنهان و آشکار آگاه است. اوست که بیخنده و مهربان است. ۲۲ اوست

هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الله؛ همو که هیچ خدایی جز او نیست. فرمان روا و (از هر عیب و نقصی) کاملاً منزّه است. (به بندگانش) امنیت

الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ

و سلامت می بخشد، ایمنی بخش، مراقب و مسلط بر همه چیز و شکست ناپذیر است و خواستش به طور مطلق انجام

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

می شود، و همه در برابر ارادهی او تسلیم اند، و بسیار با عظمت است. خداوند، از شرک و وزیدن آنان، پاک و منزّه است. ۲۳

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

اوست الله؛ که (آنچه را که می خواهد بیافریند، کامل) اندوخته می گیرد، و (آنگاه) می آفریند، و (به آن) شکل و صورت می دهد. بهترین نام ها

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

فقط از آن اوست. آنچه در آسمانها و زمین است، او را (از هر عیب و نقصی) منزّه می شمارند. اوست که شکست ناپذیر و حکیم است. ۲۴

سُورَةُ الْحٰشِرَةِ

آیاتها

۱۳

۲۱. تأثیر فوق‌العاده‌ی قرآن بر دل‌ها: از این آیه به سه نکته‌ی مهم می‌توان پی برد: ۱- عظمت قرآن: کوه، نشانه‌ی بزرگی، سختی و استواری‌ست. این آیه برای بیان عظمت قرآن می‌فرماید که اگر به فرض، قرآن بر کوهی نازل می‌شد، آن کوه تکه تکه می‌شد و از هم می‌شکافت؛ همان‌طور که در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با آشکار شدن پرتوی از قدرت خدا به کوه، آن کوه بزرگ در برابر چشمان موسی عَلَيْهِ السَّلَام تکه‌تکه شد. قرآن نیز پرتوی از علم و قدرت خداست که برای ما زمینیان آشکار شده است. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «به‌راستی خداوند در سخن خود، برای مخلوقاتش آشکار شده است؛ ولی آنان نمی‌بینند.» ۲- سنگ‌دلی عجیب برخی از مردم: به فرموده‌ی این آیه، کوه در برابر آیات قرآن خرد می‌شود؛ اما شگفت این‌که برخی از مردم چنان سنگ‌دل هستند که آیات قرآن نمی‌تواند هیچ تأثیری بر دل‌هایشان بگذارد.

قرآن در باره‌ی افرادی که آیات و نشانه‌های خدا در آن‌ها اثر نمی‌کند، می‌فرماید: دل‌های شما، مانند سنگ سخت شده است؛ بلکه سخت‌تر از سنگ! تاریخ بارها شاهد دگرگونی روحی افراد پس از شنیدن آیات قرآن بوده است؛ اما آیات قرآن بر کسانی اثر دارد که دریچه‌ی قلبشان را برای دریافت نور حقیقت گشوده باشند؛ وگرنه آیات نورانی قرآن هیچ‌گاه در دل‌های سیاه و سخت کافران لجاجت نفوذ نمی‌کند. آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انعام در باره‌ی چنین افرادی می‌فرماید: هنگامی که قرآن می‌خوانی، برخی از آن‌ها به تو گوش می‌کنند؛ ولی ما به کیفر لجاجتشان، بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا آن‌ها را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار می‌دهیم تا سخن حق را نشنوند. چنین افرادی اگر تمام آیات و نشانه‌های خدا را هم ببینند، باز هم ایمان نمی‌آورند. ۳- لزوم اندیشیدن در قرآن: خداوند در پایان آیه به این نکته اشاره می‌فرماید که هدف از بیان این مطالب مهم، «تفکر و اندیشه» در آن‌هاست. آری، قرآن، کتاب اندیشه است، و بزرگ‌ترین خواسته‌ی این کتاب آسمانی و مهم‌ترین وظیفه‌ی ما در برابر آن، اندیشه و تدبیر در آیات آن است. تفکر در آیات قرآن، باعث آشنایی انسان با این راه‌مای سعادت‌بخش می‌شود و انسان را به عمل و به کارگیری آن وا می‌دارد. در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که به اصحاب خود فرمود: به چشمانتان، بهره‌شان را از عبادت بدهید. اصحاب عرض کردند: بهره‌ی آن‌ها از عبادت چیست؟ فرمود: نگاه در قرآن، و اندیشه‌ی در آن، و عبرت گرفتن در هنگام برخورد با شگفتی‌هایش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ

ای مسلمانان، اگر برای جهاد و تلاش در راه من و در طلب خشنودی ام (از مکه) خارج شده‌اید، (دیگر) دشمن

إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ

من و خودتان را دوست قرار ندهید؛ (بدین صورت که) به آنان اظهار دوستی کنید؛ حال آن که ایشان (دین) حق

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي

را که برای شما آمده، انکار کرده‌اند (و) پیامبر و (همچنین) شما را به سبب ایمان آوردن به «الله» - یعنی

وَإِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ

مالک و صاحب‌اختیارتان - (از مکه) بیرون رانیدند. شما مخفیانه به آنان محبت می‌کنید؛ حال آن که من از آنچه پنهان

وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِنْ

می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید، آگاه‌ترم. هر کس از شما که مرتکب این کار شود، بی‌شک راه راست را گم کرده است. ۱ اگر به

يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَسْثِمْتُمْ

شما دست یابند، دشمن شما خواهند بود و دست و زبان خود را به آزار شما می‌گشایند. آرزو دارند که ای کاش

بِالسُّوِّءِ وَوَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ

کافر می‌شدید. ۲ در روز قیامت، خویشاوندان و فرزندان شما، سودی به حال‌تان نخواهند داشت. (خداوند) میان شما جدایی

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾ قَدْ

خواهد افکند. خداوند به کراهیتان بیناست. ۳ بفرستی که شما در (روش برخورد) ابراهیم و همراهانش (با دشمنان خدا)،

كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ

سر مشقی نیکو دارید؛ در آن زمان که به قوم خویش گفتند: «ما با شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید، رابطه‌ای نداریم. با شما قطع

إِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا

رابطه کرده‌ایم و برای همیشه، میان ما و شما، دشمنی و نفرت برقرار خواهد بود؛ مگر این که به خدا که یگانه است، ایمان

وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ ۗ إِنَّا

آورید. البته این سخن ابراهیم به عمومیش (که گفت) «حتماً (از خدا) برایت آموزش می‌طلبم و (بدان که) می‌توانم چیزی از

قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ

(عذاب) خدا را از تو دفع کنم»، (با قطع رابطه‌ی او با دشمنان خدا منافاتی نداشت، و آنان در ادامه گفتند): «پروردگارا، تنها بر

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا

تو توکل می‌کنیم و فقط به تو رو می‌آوریم و بزرگش (ما) تنها به نزد توست.» ۴ پروردگارا، (با مسلط کردن دشمنان بر ما)، ما

فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

را وسیله‌ی آزمایش کافران قرار مده، و ما را بیامرز. ای مالک و صاحب‌اختیار ما، تنها تویی شکست‌ناپذیر و حکیم. ۵

۱ تا ۳. با دشمن خدا و دشمن خودتان دوستی نکنید: «حاطب»، نامه را خواند و در فکر فرو رفت که باید چه کار کند. نامه از خانواده‌اش بود. حاطب به فرمان پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرده بود؛ ولی نتوانسته بود خانواده‌اش را نیز با خود بیاورد؛ از این رو پیوسته دل‌نگران آنان بود و می‌ترسید که کافران قریش به آن‌ها صدمه رسانده باشند. خانواده‌اش در نامه از او پرسیده بودند که آیا پیامبر ﷺ قصد جنگ با مشرکان قریش را دارد یا نه. حاطب که می‌دانست کافران از خانواده‌اش خواسته‌اند که برای او نامه بنویسند، نمی‌دانست باید چه کند؛ آیا آنان را از تصمیم پیامبر ﷺ باخبر کند یا چیزی نگوید؟ اما سرانجام تصمیم اشتباهش را گرفت و در نامه‌ای، خانواده‌اش را از تصمیم پیامبر ﷺ برای جنگ آگاه کرد. او نامه را به زنی به نام «صفیه» داد و آن زن نیز نامه را در میان گیسوانش گذاشت و به سوی مکه حرکت کرد. در این هنگام، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و او را از این اتفاق باخبر کرد. پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام و زبیر را در پی او فرستاد. آن‌ها به او رسیدند. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: نامه کجاست؟ زن گفت: چیزی با من نیست. آن‌ها از زن پرس‌وجو کردند؛ ولی چیزی نیافتند. زبیر، نومیدانه گفت: ظاهراً چیزی همراهش نیست. امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، پیامبر ﷺ به ما دروغ نگفته و بر جبرئیل دروغ نبسته، و جبرئیل هم به خدا دروغ نبسته است. به خدا قسم، یا نامه را نشان می‌دهی، یا سرت را برای پیامبر ﷺ برمی‌گردانم. زن گفت: از من دور شوید تا آن را در آورم. سپس نامه را از میان گیسوانش درآورد. امیر مؤمنان علیه السلام آن را گرفت و برای پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ حاطب را احضار کرد و از او در باره‌ی نامه پرس‌وجو کرد. حاطب با شرمساری پاسخ داد: ای پیامبر، به خدا سوگند، من دورویی نکرده‌ام و دین و پیمانم را تغییر نداده‌ام. من به یگانگی خدا و پیامبری تو گواهی می‌دهم؛ ولی خانواده‌ام به من نامه نوشتند که قریش با آنان خوش‌رفتاری کرده و من هم خواستم با این نامه، خوش‌رفتاری آنان را جبران کرده باشم. در این هنگام، این آیات نازل شد و مسلمانان را از هر نوع ارتباط دوستانه با دشمنان خدا و پیامبر ﷺ بازداشت و سه نکته‌ی مهم را به یاد ایشان آورد: ۱- دوستی با دشمنان خدا، با ایمان به او و جهاد و کسب خشنودی‌اش سازگار نیست و نوعی انحراف از راه راست الهی به شمار می‌آید. ۲- دشمنان خدا اگر هم در ظاهر با شما نرمی نشان دهند، در دل از شما تنفر دارند، و اگر به شما دست یابند، از هیچ نوع آزار زبانی و جسمی کم نمی‌گذارند. ۳- به سبب علاقه به بستگان و فرزندان نباید با دشمنان خدا دوستی کرد و دست‌ورهای او را زیر پا گذاشت؛ زیرا نسبت‌های خویشاوندی و خانوادگی، تنها تا پایان عمر پایرجا هستند و در روز قیامت از کار می‌افتند. بنابراین، مهم‌ترین انگیزه‌ی رفتار انسان باید توجه به رضایت و خشنودی خدا باشد؛ نه رضایت و خشنودی خانواده و بستگان.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

بهراستی که برای شما در (راه و روش) آنان، سر مشقی نیکو وجود دارد؛ زیرا این خداست که بی نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۶۰ بسا خداوند (به آنان توفیق پذیرش

وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ

کس (به دستورهای خدا) پشت کند؛ تنها به خود ضرر زده؛ زیرا این خداست که بی نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۶۰ بسا خداوند (به آنان توفیق پذیرش

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

اسلام را بدهد و بدین وسیله) میان شما و کسانی از آنان که با ایشان دشمن بودید، دوستی و محبت ایجاد کند. خدا تواناست، و خداوند بسیار آمرزنده

﴿٧﴾ لَا يَنْهٰكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ

و مهربان است. ۷. خداوند شما را نهی نمی کند از نیکی کردن و ارتباط عادلانه با کسانی که بر سر دین با شما نجهنگیدند و شما را از خانه هایتان بیرون

مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

تراندند. خدا افراد عادل را دوست دارد. ۸. خداوند شما را فقط از دوستی با کسانی نهی می کند که بر سر دین با شما جنگیدند و شما را از خانه هایتان

﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهٰكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَآخَرَجُوْكُمْ مِّن

بیرون تراندند و (مشرکان را) در اخراج شما یاری کردند. (آری) کسانی که با چنین افرادی دوستی کنند، ستم گران حقیقی اند. ۹. مسلمانان، هنگامی

دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ

که زنان مؤمن - در حالی که (از سرزمین کفر) هجرت کرده اند - نزد شما آمدند، آنان را بیگماید. خداوند از ایمان آنان آگاهتر است. پس از آن، اگر

هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ

فهمیدید که ایمان دارند، آنان را نزد کافران بنگردانید؛ زیرا طبق قرارداد صلح حدیبیه، فقط مردها باید بآوردند (نه آن زن ها، بر

مُهَجِّرَاتٍ فَمَتَّحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ

مردهای کافر حلال هستند و نه مرهای کافر، بر آن زنان حلال اند، و مهریه ای را که (کافران برای زواج با آنان) داده اند، به خودشان (باز پس)

فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهْنَّ جِلَّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم

دهید. و در صورتی آن مهریه ای آن (زن ها) را بدهید، گناهی بر شما نیست که با آنان زواج کنید، و زنان کافر را در عقد زواج خود نگه ندارید

مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

و مهریه هایی را که (به زنان خود) داده اید (و آنان بعد از صلح حدیبیه نزد مشرکان رفته اند، از مشرکان) مطالبه کنید، و (مشرکان نیز) مهریه هایی را

وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

که (به زنان خود) داده اند (و آن زنان بعد از صلح، به مدینه هجرت کرده اند، از شما) مطالبه کنند، این حکم خداست. (او) میان شما حکم می کند،

ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ

و خدا بسیار دانا و حکیم است. ۱۰ اگر همسرانی از همسران تان، شما را رها کردند و نزد کافران رفتند، آنگاه (پس از آنان) دوباره زواج کردید

شَيْءٍ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ

(و کفار، مهریه ای همسران شما را که نزدشان رفته اند، به شما پرداخت نکردند، حکم خدا چنین است که باید از بیت المال) به کسانی که همسران شان

أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

رفته اند، مانند مهریه ای که (به زن اول) داده بودند، (پول) بدهید، و خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ همو که شما به او ایمان دارید. ۱۱

۸ و ۹. نظر قرآن در باره‌ی ارتباط با کافران: در توضیح آیات صفحه‌ی ۵۴۵ و صفحه‌ی پیش، مطالبی در باره‌ی هشدار قرآن در مورد ارتباط محبت‌آمیز با دشمنان خدا خواندیم و دانستیم که برقراری رابطه‌ی دوستی با چنین افرادی، به هیچ وجه و در هیچ حالی جایز نیست. شاید اما برای بسیاری از ما این سؤال پیش آمده باشد که نظر اسلام در مورد ارتباط دوستانه با غیر مسلمانانی که با اسلام و مسلمانان سر جنگ ندارند و آزاری نمی‌رسانند، چیست. قرآن کریم در این آیه به این سؤال پاسخ داده، بیان می‌فرماید که خداوند از نیکی کردن و رعایت عدالت در مورد چنین افرادی نهی نمی‌کند؛ بلکه نهی خدا فقط در مورد ارتباط با کافران لجوج و دشمنان سرسخت اسلام است؛ چنان‌که در زمان حیات پیامبر ﷺ آن حضرت با بسیاری از قبایل غیرمسلمان، پیمان صلح بسته بود، و بسیاری از مسلمانان، برای تجارت، به کشورهای غیر اسلامی سفر می‌کردند، و در مقابل، از بازرگانان آنان نیز پذیرایی می‌کردند. این روش، یک قاعده‌ی کلی اسلامی در تمام زمان‌هاست و بر اساس آن، مسلمانان در هر جای دنیا می‌توانند با افراد غیرمسلمانی که با اسلام دشمنی و کینه‌ای ندارند، رابطه‌ی خوبی برقرار کنند. اتفاقاً این برخورد خوب و مهربانانه، یکی از بهترین روش‌های تبلیغ اسلام است؛ زیرا اگر مسلمانان با رفتار نیکوی خویش، حقیقت زیبای دین اسلام را برای غیرمسلمانانی بیان کنند که اسلام را به‌خوبی نمی‌شناسند، بی‌شک در آنان، اثری بسیار بیشتر از صدها کتاب و مقاله خواهند گذاشت.

برای نمونه، در روایتی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام در جاده‌ای با شخصی از اهل کتاب هم‌سفر شد. او که امام علیه السلام را نمی‌شناخت، به حضرت گفت: ای بنده‌ی خدا، مقصدت کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: کوفه. هنگامی که راهشان از هم جدا شد، امام علیه السلام باز با آن شخص همراهی کرد. او از رفتار امام تعجب کرد و گفت: مگر نگفتی که مقصدت کوفه است؟ فرمود: چرا. گفت: پس چرا از مسیرت جدا شدی؟ فرمود: خودم می‌دانم. گفت: اگر می‌دانی، چرا با من به این سو آمدی؟ فرمود: این کار، کمال خوشرفتاری با همراه خود است که انسان هنگامی که از همراهش جدا می‌شود، چند قدمی با او همراهی کند. پیامبر ما چنین دستوری به ما داده است. او گفت: به‌راستی این‌گونه است؟ فرمود: آری. گفت: بدون تردید، شما به سبب رفتار بزرگوارانه‌ی پیامبرتان از او پیروی می‌کنید. من نیز تو را گواه می‌گیرم که بر آیین شما هستم. آن شخص با حضرت علی علیه السلام به کوفه بازگشت، و هنگامی که او را شناخت و فهمید که او حاکم جامعه‌ی اسلامی است، اسلام را با کمال میل پذیرفت.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ

ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می آیند تا بر این پایه یا تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا

بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ

قرار ندهند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندان نامشروعی را (که به دنیا آورده اند)

بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي

به دروغ به همسران خود نسبت ندهند و در هیچ کار خوبی (که تو دستور می دهی)، از تو نافرمانی

مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِم

۱۲ ای مسلمانان، با کسانی که خدا بر آنان غضب کرده است، دوستی نکنید؛ (هم آنان که) از (پادشاه)

قَدْ يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

آخرت به کلی مایوس شده اند؛ همان طور که کافران از (دیدن مجدد) اهل قبور نومید شده اند.

آیاتها

سُورَةُ الصَّفَاتِ

۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می شمرد. اوست که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

۱ شکست ناپذیر و حکیم است. ۱ ای مسلمانان، چرا چیزی را می گوئید که (بدان) عمل نمی کنید؟

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

۲ نزد خدا سخت نفرت انگیز است که چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید. ۳ خداوند، کسانی

اللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَاتَهُم

را که صف در صف همچون دژی مستحکم در راه او می جنگند،

بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ

۴ و اذ قال موسى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ

دوست دلرد، ۴ زمانی (را یاد کن) که موسی به قومش گفت: «ای قوم من، چرا مرا اذیت می کنید؟»

تُؤَدُّونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا

حال آن که به خوبی می دانید که من پیامبر خدا نزد شما هستم، پس هنگامی که (با اصرار بر خلاف کاری،

زَاعَوْا أَرْوَاحَهُمْ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ

۵ از حق) منحرف شدند، خدا (نیز) دل هایشان را منحرف کرد؛ (زیرا) خداوند، نافرمانان را هدایت نمی کند.

۲ و ۳. قول بی‌عمل: فردی را در نظر بگیرید که پیوسته دیگران را به نظافت و پاکیزگی توصیه می‌کند؛ ولی خودش آلوده و کثیف است. یا شخصی که به شما وعده می‌دهد که در مشکلات به یاری شما می‌شتابد؛ ولی در سختی‌ها خبری از او نیست. یا فردی که پیوسته از مضرات دخانیات صحبت می‌کند و خودش سیگار می‌کشد! هر انسان عاقل و آزاده‌ای، با دیدن چنین افرادی، احساس ناخوشایندی پیدا می‌کند و از سخنان توخالی و بی‌مغز آنان بدش می‌آید. حقیقت این است که میان سخن گفتن و عمل کردن، فاصله‌ی زیادی وجود دارد، و گذر از مرحله‌ی سخن و رسیدن به مرحله‌ی عمل، نیازمند عزم و اراده‌ی والایی‌ست. خداوند نیز از کسانی که در مرحله‌ی سخن می‌مانند و به مرحله‌ی عمل نمی‌رسند، ناخشنود است و در آیه‌ی ۳ این سوره به‌روشنی بیان فرموده که از چنین افرادی «نفرت» دارد! خدای بزرگ، در آیات دیگری از قرآن نیز به این نکته اشاره فرموده است؛ مثلاً در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی بقره می‌فرماید: آیا مردم را به خوبی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش کرده‌اید؛ در حالی که شما کتاب آسمانی‌تان را می‌خوانید؟ آیا عقلتان را به کار نمی‌گیرید؟ به طور کلی از آموزه‌های دین اسلام فهمیده می‌شود که دانشمند حقیقی از نظر خدا، کسی‌ست که گفتار و رفتارش با یکدیگر هم‌خوان باشد، و رفتارش گفتارش را تأیید کند. از این رو پیشوایان معصوم دین نیز بر هماهنگی بین سخن و عمل تأکید فراوانی کرده‌اند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «منظور [خدا] از دانشمندان، کسانی‌ست که رفتارشان گفتارش را تأیید می‌کند، و کسی که رفتارش گفتارش را تأیید نکند، عالم نیست.» در آیات بعدی نیز می‌بینیم که خداوند کسانی را می‌ستاید که بر سر عهده‌ی که با خدا بر سر جنگ و پیکار با دشمنان او بسته‌اند، می‌مانند و همچون سدی فولادین جهاد می‌کنند، و از کسانی که در ظاهر به پیامبران زمانشان ایمان آورده بودند و به فرمان آن‌ها عمل نمی‌کردند، به بدی یاد می‌کند، آری، حقیقت این است که اسلام، دین عمل و تلاش است، و نه دین سخن‌رانی و شعار، و شعار و سخن‌رانی اسلام نیز بی‌شک نوعی تلاش و کوشش است. نمونه‌ی روشن این نکته، زندگی پیشوای نخست ما امام علی علیه السلام است. اگر آن بزرگ‌مرد تاریخ، از جنگ و جهاد سخن می‌گفت، خود نیز در صف اول پیکار با دشمنان خدا بود. اگر به زهد و دوری از تجمل‌گرایی تشویق می‌کرد، خود نیز زاهدترین مردم زمانش بود و در کمال ساده‌زیستی زندگی می‌کرد. اگر مردم را به عبادت و بندگی خدا توصیه می‌کرد، خودش عابدترین شخص نیز بود. اگر به انفاق و صدقه دستور می‌داد، انفاق‌های شبانه‌اش نیز در تاریخ ثبت شده است. و اگر شعار عدالت می‌داد، همه می‌دانستند که نزدیک‌ترین بستگانش نیز نزد او با دیگران یکسان هستند. آری، هرچند علی علیه السلام - به اعتراف دوست و دشمن - یکی از ادیب‌ترین و فصیح‌ترین مردان عرب در طول تاریخ است، بیش از آن، مرد تلاش و کوشش و عمل بود، و همین رفتار او، گفتارش را تا ابد جاودانگی بخشید.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا

زمانی (را یاد کن) که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا زرد شما هستم؛ در حالی که تورات را که پیش

لَمَّا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ

از من آمده، تصدیق می‌کنم و (شما را) به پیامبری که پس از من خواهد آمد و نامش احمد است، بشارت می‌دهم.»

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن

پس از آن که معجزات و دلایل روشنی (خود) را برایشان آورد، گفتند: «این (ها) جادویی آشکار است.» ۶ چه کسی ستم‌گزارتر است

افترى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

از آن که به خدا دروغ بندد؛ در حالی که به تسلیم شدن (در برابر خدا) دعوت می‌شود؟ خداوند، افراد ستم‌کار را هدایت

الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ

غی‌کنند. ۷ می‌خواهند با (فوت) دهان‌هایشان، نور خدا را خاموش کنند؛ حال آن‌که خداوند، نورش را کامل خواهد کرد؛

كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

هر چند کافران خوش نداشته باشند. ۸ او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ

ادیان پیروز کند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. ۹ ای مسلمانان، آیا شما را به تجلوتی راه‌نمایی کنم که شما

عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجْبِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ

را از عذابی دردناک می‌رهانند؟ ۱۰ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

در راه خدا سخت بکوشید. اگر می‌دانستید، (می‌فهمیدید که) این برایتان بهتر است. ۱۱

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ

(به این توصیه عمل کنید) تا خدا گناهان‌تان را بیامزد و شما را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد کند که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری است،

طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ

و (همچنین در) خانه‌هایی لذت‌بخش و نیکو وارد کند که در باغ‌هایی (از بهشت) قرار دارد که برای اقامت همیشگی است، این، نجات

مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

و پیروزی بزرگ است. ۱۲ و (نعمت) دیگری (نیز به شما خواهد داد) که آن را دوست می‌دارید؛ یعنی یاری و کمکی از جانب خدا و پیروزی

أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ

زدیک. به مؤمنان بشارت بده. ۱۳ ای مسلمانان، یاران (دین و پیامبر) خدا باشید؛ همان‌طور که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: «یاران من

الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ

که به سوی خدا در حال حرکت‌اند، چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: «ما، یاروان (دین) خدا هستیم.» آنگاه گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان

طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

آوردند، و گروهی کفر ورزیدند. پس ما مؤمنان را بر ضد دشمنان‌شان نیرومند کردیم و غلبه دادیم؛ در نتیجه پیروز شدند. ۱۴

۶. مسیح عَلَيْهِ السَّلَام از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: در توضیح آیه‌ی ۳ سوره‌ی آل‌عمران خواندیم که تورات و انجیل، دو کتاب آسمانی هستند که از سوی خدا بر دو پیامبر اولوالعزم یعنی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده‌اند؛ ولی آنچه اکنون به نام تورات و انجیل وجود دارد، با اصل آن‌ها تفاوت‌های زیادی دارد و بخش عمده‌ای از محتوای آن‌ها با تحریف دگرگون شده است. البته از آیات قرآن استفاده می‌شود که این تحریف، در زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار کمتر بوده است. برای نمونه، اهل کتاب زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام و ویژگی‌های آن حضرت و پیروان ایشان را در کتاب‌های آسمانی‌شان می‌خواندند. آیه‌ی مورد بحث (۶ صف) نیز بیان می‌کند که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به پیروان خود بشارت داد که پس از او، پیامبری به نام «احمد» خواهد آمد. احمد، نام دیگر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. از این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که پیروان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به‌خوبی با نام و نشان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشنا بودند و آن‌ها را در کتاب آسمانی خود می‌یافتند.

جالب توجه این‌که هرچند پیروان دروغین حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام، تمام تلاش خود را برای محو نام و نشان آخرین پیامبر از کتاب‌هایشان به کار بردند، هم‌اکنون نیز نشانه‌هایی از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تورات و انجیل وجود دارد، و بشارت‌های فراوانی در باره‌ی ظهور پیامبر بزرگی دیده می‌شود که نشانه‌های آن جز با اسلام و پیامبر آن، تطبیق‌پذیر نیست. علاوه بر این، سه جا در «انجیل یوحنا»، نوید آمدن پیامبری به نام «فارقلیط» داده شده که به معنای «شخص ستوده» و دقیقاً معادل واژه‌ی «محمد» در زبان عربی است. آری، با تمام تلاش‌های ارباب کلیسا برای پاک کردن نام آخرین پیامبر از کتاب آسمانی خود، این عبارت، سند محکمی برای راستی آیات قرآن در مورد بشارت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به آمدن پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. تاریخ حکایت می‌کند که بسیاری از اهل کتاب، بر اساس بشارت‌های تورات و انجیل، منتظر آمدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و حتی از محل هجرت آن حضرت آگاه بودند. از این رو برخی از ایشان، پیش از ظهور اسلام، به شوق دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سرزمین‌های خود را ترک کردند و نزدیک مدینه مسکن گزیدند؛ اما تعجب‌آور این که بعد از بعثت آن حضرت، به علت لجاجت و دنیاپرستی، در صف دشمنان آن حضرت قرار گرفتند و مایه‌ی عبرتی دیگر در تاریخ شدند!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمرد؛ (خدایی) که فرمان‌روا و پاک

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ

و شکست‌ناپذیر و حکیم است، او کسی است که در میان کسانی که کتاب آسمانی نداشته‌اند، پیامبری از (نوع) خودشان فرستاد

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را رشد می‌دهد و به آنان کتاب (آسمانی) و حکمت یاد می‌دهد، و برآستی آنان پیش از این

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ

در گمراهی آشکاری بودند. ۲ و افراد دیگری از آنان را که هنوز به ایشان نبیوسته‌اند، رشد می‌دهد و کتاب و حکمت

لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۳ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۴ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

می‌آموزد. ۳ اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۴ این (مقام نبوت)، لطف و عنایت خداوند است که آن را به

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۵ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۶ مَثَلُ الَّذِينَ

هر کس که بخواهد، می‌دهد، و خداوند، لطف و عنایت بزرگ دارد. ۶ وضعیت کسانی که (به عمل) به تورات

حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۷

مکلف شدند و با وجود این، به آن عمل نکردند، مانند وضعیتی در گاوگوشی است که کتاب‌هایی را (بر پشت خود)

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

حمل می‌کند. چه بد است وضعیت افرادی که آیات خدا را انکار کردند! خدا افراد ستم‌کار را

الظَّالِمِينَ ۸ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادَوْا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ

هدایت نمی‌کنند. ۸ بگو: ای یهودیان، اگر خیال کرده‌اید که شما دوستان خدا هستید، نه (سایر) مردم، اگر (واقعاً)

لِلَّهِ مِنَ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۹

راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا از زندگی پر از رنج دنیا به زندگی شیرین و گوارای ابدی برسید). ۹

وَلَا يَتَمَتُّونَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ ۱۰ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۱۱

آنان به سبب آنچه (برای آخرت‌شان) پیش فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خدا از وضعیت ستمگران به‌خوبی آگاه است. ۱۱

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ

بگو: مرگی که از آن فرار می‌کنید، (سرانجام) با شما روبه‌رو خواهد شد. سپس به پیشگاه کسی که از پنهان

إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۲

و پیدای (عالم) آگاه است، بزرگ‌دانه می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد. ۱۲

۶ تا ۸. فرار بی‌ثمر: یهودیان، خود را نژاد برتر و دوستان ویژه‌ی خدا برمی‌شمردند و ادّعا می‌کردند که اگر گناه هم کنند، تنها مدّت کمی در آتش می‌سوزند، و بهشت ابدی، ویژه‌ی آنان است، و نه مردم دیگر! خدا در این آیات به یهودیان پیشنهاد می‌کند که اگر ادّعی آنان درست است، از خدا بخواهند که هر چه زودتر مرگشان را برساند تا به بهشت جاوید برسند و تا ابد در نعمت‌های بی‌پایان خدا بمانند؛ اما آنان هیچ‌گاه چنین آرزویی نکردند؛ زیرا می‌دانستند که به سبب گناهان و ستم‌های فراوانشان، آینده‌ای بسیار دردناک در انتظارشان است. خداوند پس از بیان این مطلب، به یک نکته‌ی کلّی اشاره می‌کند، و آن، «قانون عمومی مرگ» است؛ قانونی که برای هر کس که در این دنیا پا می‌گذارد، بدون استثنا اجرا خواهد شد و هیچ‌کس راه فراری از آن ندارد؛ چنان‌که آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی آل‌عمران به صراحت می‌فرماید که تمام مردم، مرگ را خواهند چشید. مشکل این است که بیشتر مردم، این قانون قطعی آفرینش را دوست ندارند، و به فرموده‌ی آیه‌ی ۸، از آن فرار می‌کنند؛ به کسی که از آن سخن می‌گوید، رو ترش می‌کنند و «دور از جان» می‌گویند؛ دوست ندارند به آن فکر کنند و مرگ را برای همسایه می‌دانند! در حدیثی می‌خوانیم که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام در تشییع جنازه‌ی کسی حضور داشت و دید که در آن وضعیت، شخصی به شوخی و خنده مشغول است. فرمود: «گویی مرگ برای افرادی غیر از ما نوشته شده، و گویی حتمی بودن آن برای دیگران است؛ و گویی مردگانی که ما می‌بینیم، مسافرانی هستند که به‌زودی نزد ما باز می‌گردند. آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم؛ گویی ما پس از آنان همیشه زنده خواهیم ماند!»

به‌راستی علت فرار از این حقیقت قطعی چیست؟ شاید بتوان برای آن، سه علت ذکر کرد: ۱- ایمان نداشتن به زندگی پس از مرگ، مهم‌ترین علت ترس از آن است. این‌که انسان، مرگ را با نیستی مساوی بداند، باعث فرار او از آن می‌شود؛ اما اگر ایمان داشته باشد که مرگ فقط پل ارتباطی دنیا و آخرت و راه رسیدن به زندگی بسیار بهتر و وسیع‌تر است، مرگ را از عسل شیرین‌تر می‌شمارد. در تاریخ نقل شده که یاران ویژه‌ی امام حسین علیه السلام در عاشورا، خوشحال و خندان بودند و برای شهادت در راه خدا لحظه‌شماری می‌کردند. ۲- دل‌بستگی بیش از حد به دنیا: علاقه‌ی شدید به چیزی باعث می‌شود که دل کندن از آن، سخت شود. دل‌بستگی شدید به مال، مقام، همسر و فرزند... نیز عامل فرار انسان از مرگ است؛ زیرا مرگ، عامل جدایی او و چیزهای مورد علاقه‌اش است. بدین علت، در آموزه‌های دینی ما، از دل‌بستگی افراطی به دنیا نهی شده است. ۳- کم بودن خوبی‌ها و زیاد بودن بدی‌ها؛ گناهان زیاد نیز باعث ترس از مرگ است؛ زیرا انسان می‌داند که کیفر اعمالش را خواهد چشید. از این رو تلاش می‌کند لحظه‌ی کیفرش را به تأخیر بیندازد؛ که البته این تلاشی بی‌فایده و بی‌ثمر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
 ای مسلمانان، در آن هنگام - یعنی در روز جمعه - که برای نماز، ندا (ای اذان سر) داده شود، با شتاب
 فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
 سراغ یاد خدا بروید و خرید و فروش را رها کنید. اگر می دانستید، (می فهمیدید که) این برایتان
 تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا
 بهتر است. ۹ پس هنگامی که نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید و از روزی خدا طلب کنید و خدا را بسیار
 مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا
 یاد کنید تا به خواسته (های دنیا و آخرت) خود دست یابید. ۱۰ هنگامی که تجارت یا سرگرمی (بیهوده ای)
 رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ
 می بینند، (از پیرامون تو) پراکنده می شوند و نزد آن می روند، و در حالی که (برای خطبه های نماز) ایستاده ای، رهایت
 اللَّهُ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ ﴿۱۱﴾
 می کنند، بگو: آنچه نزد خداست، از این سرگرمی (بیهوده) و تجارت، بهتر است، و خدا بهترین روزی دهنده است. ۱۱

آیاتها
 سُوْرَةُ الْمُنٰفِقِيْنَ
 ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنٰفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ
 آن زمان که منافقان نزد تو بیایند، خواهند گفت: گواهی می دهیم که تو فرستاده ی خدایی - (آیته) خدا می داند که تو فرستاده ای هستی؛ و خدا گواهی
 يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنٰفِقِينَ لَكٰذِبُونَ ﴿۱﴾
 می دهد که قطعاً منافقان دروغ گو هستند؛ چرا که به سخن خود اعتقادی ندارند. ۱. سوگند هایشان را سبزی (در برابر اتهام های دیگران) قرار دادند،
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا
 و بدین وسیله، (مردم را) از راه خدا پلاداشتند، چقدر بد و زشت است کارهایی که می کردند. ۲. این رفتار زشت، بدین سبب است که آنان ایمان آوردند،
 يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
 سپس کافر شدند؛ در نتیجه، بر دل هایشان مهر زده شد، به همین سبب (حق و حقیقت را) نمی فهمند. ۳. هنگامی که آنان را ببینی، از ظاهر (بالیمان) آنان
 فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۳﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبْكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ
 خوشت می آید، و اگر (سخنی) بگویند، به سخنان شان گوش می کنی؛ (ولی در باطن) گویی چوب هایی خشک (و بی فایده) هستند که (به دیوار) تکیه داده
 يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ
 شده اند (و صرف دیگری ندارند، پیوسته در ترس و وحشت به سر می برند و) هر فریادی را بر ضد خود می پندارند. (بزرگترین دشمن تو) آنان
 صٰیِحَّةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۴﴾
 هستند، بنابراین، از آنان حذر کن، خدا نابودشان کند! چگونه (با این همه دلیل و معجزه، باز هم به وسیله شیطان) از حق بگردانده می شوند!! ۴

۹ تا ۱۱. نماز جمعه: مدتی بود که مردم مدینه، گرفتار قحط و خشکسالی شده بودند و کالاهای مورد نیاز زندگی‌شان به سختی یافت می‌شد. روز جمعه بود و مسلمانان در مسجد نشسته بودند و به خطبه‌های نورانی پیامبر خدا ﷺ گوش می‌کردند. ناگهان صدای طبل و آلات موسیقی به گوش رسید؛ این علامت ورود کاروانی تجاری به شهر بود. در این هنگام، بیشتر حاضران در مسجد، برای تأمین کالاهای زندگی، مسجد را رها کردند و بدون توجه به ادب حضور در پیشگاه پیامبر خدا ﷺ و شرکت در نماز جمعه، به سوی کاروان تجاری شتافتند و فقط دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند. در این هنگام، این آیات نازل شد و رفتگان را به سختی سرزنش کرد.

در روایتی نقل شده که پیامبر ﷺ در باره‌ی ماجرای آن روز فرمود: «اگر آن گروه اندک هم می‌رفتند، از آسمان، سنگ بر آنان می‌بارید!» «نماز جمعه»، یکی از عبادات مهم اسلام است. این عبادت، فواید فراوانی از جمله این ۳ فایده‌ی مهم دارد: ۱- یاد خدا: مهم‌ترین اثر نماز جمعه، یاد خداست؛ چنان‌که آیه‌ی ۱۰ همین سوره، از آن به «ذکرالله» تعبیر کرده است. در نماز جمعه، مردم با آرامش به حمد و ثنای خطیب جمعه از خدا گوش می‌کنند و پس از شنیدن پندها و یادآوری‌های او از آخرت، به نماز جماعت می‌ایستند و در برابر پروردگارشان، سر به سجده می‌گذارند. ۲- اجتماع مرتب و هفتگی مسلمانان: این‌که مردم یک شهر یا آبادی از هر قشر و طبقه‌ی اجتماعی، هر هفته شانه به شانه‌ی یکدیگر در کنار هم بنشینند، بسیار مهم و باارزش محسوب می‌شود. در نماز جمعه، در کنار یاد خدا، مسلمانان از حال و روز هم باخبر می‌شوند و به مشکلات افراد نیازمند و گرفتار رسیدگی می‌کنند. ۳- آشنایی با مسائل مورد نیاز در زندگی دنیایی: چنان‌که در روایات آمده، خوب است که خطیب جمعه، قدری در مورد مسائل سیاسی مورد نیاز و امور مورد احتیاج مردم در زندگی دنیایی، برایشان سخن بگوید. شنیدن این امور در هر هفته، روشن‌بینی و آگاهی مناسبی را به عموم مسلمانان می‌بخشد. در روایات، تأکید فراوانی بر نماز جمعه شده است. به فرموده‌ی معصومین علیهم‌السلام، شرکت در نماز جمعه، آموزش گناهان و پاداش فراوان الهی در پی دارد. باید بدانیم که شرکت در نماز جمعه در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهم‌السلام، واجب است؛ اما در زمان غیبت امام معصوم علیهم‌السلام، «واجب تخییری» است؛ یعنی مسلمانان مختار هستند که ظهر روز جمعه، یا نماز ظهر بخوانند، یا در نماز جمعه شرکت کنند. البته شرکت در نماز جمعه بهتر است، و ترک آن از روی انکار یا بی‌توجهی، ناپسند است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارُ عَوْسِهِمْ

هنگامی که به آنان گفته شود «بیاید تا پیامبر خدا برایتان طلب آمرزش کند»، روی بر می گردانند، و آنان

وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۵﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

را می بینی که با غرور و تکبر، (به آن دعوت کننده) پشت می کنند. ۵ برایشان طلب

أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ

آمرزش کنی یا نکنی، فرقی به حالشان ندارد. خدا، آنان را نخواهد آمرزد؛ زیرا خدا

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۶﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ

افراد نافرمان را هدایت نمی کند. ۶ آنان، کسانی هستند که می گویند: «به کسانی

لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ

که نزد پیامبر هستند (و از نظر مالی زیر فشارند)، پول ندهید تا (از اطراف او) پراکنده شوند»؛

خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

حال آن که گنجینه های آسمان و زمین فقط برای خداست؛ ولی منافقان نمی فهمند.

يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرُ

۷ می گویند: «اگر به شهر (یثرب) بازگردیم، حتماً شخص عزیزتر، شخص ذلیل تر را

مِنْهَا الْأَذَلُّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ

از آن بیرون خواهد کرد»؛ در حالی که عزت، تنها برای خدا و پیامبرش و برای مؤمنان است؛

الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ

ولی منافقان نمی دانند. ۸ ای مسلمانان، مبدا اموال

أَمْوَالِكُمْ وَ لَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

و فرزندانشان، شما را از یاد خدا غافل کند! آنان که مرتکب این (غفلت) شوند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹﴾ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ

زیان کلان حقیقی اند. ۹ و از آنچه به شما روزی کرده ایم، انفاق کنید؛ پیش از آن که

قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي

مرگ سراغ یکی از شما بیاید و آنگاه بگوید: «پروندگان! چرا (مرگ) مرا تا مدت اندکی

إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾

به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از افراد شایسته شوم؟» ۱۰

وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾

(ولی بدانید) هنگامی که مرگ کسی فرارسد، خدا آن را به تأخیر نخواهد انداخت، و خدا از کارهایتان آگاه است. ۱۱

سُورَةُ النَّجَّارِ ﴿۱۸﴾ آیاتها

۹ تا ۱۱. قدر فرصت را بدان که عمر کوتاه است: افرادی را در نظر بگیرید که سفری طولانی در پیش دارند. هر یک قدری پول دارند تا توشه‌ی مسافرتشان را با آن فراهم کنند. برخی، آذوقه و لباس و چیزهای لازم دیگر را با دقت تمام تهیه می‌کنند تا سفری راحت و بی‌دردسر داشته باشند؛ ولی بعضی دیگر، پول خود را صرف خوش‌گذرانی و تفریح می‌کنند. سرانجام فرصت خرید به پایان می‌رسد و سفر آغاز می‌شود. وضعیت افراد هر یک از این دو گروه در طول سفر، روشن است. همه‌ی ما انسان‌ها، سفری طولانی در پیش داریم. این سفر، نیازمند توشه است. خدای بزرگ، از روی مهربانی خود، به وسیله‌ی پیامبران، ما را از سفر طولانی‌مان باخبر کرده و توشه‌ی مورد نیازمان را نیز به ما معرفی کرده است. او سرمایه‌ی مهمی در اختیار ما گذاشته تا از بازار دنیا توشه بگیریم. آن سرمایه‌ی مهم، «عمر» ماست. توشه‌ی مورد نیازمان نیز ایمان، تقوا و عمل صالح است. آری، عمر هر یک از ما، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی ما برای کسب توشه‌ی سفر آخرت است؛ اما این سرمایه، هم محدود است و هم معلوم نیست که در چه زمانی به پایان می‌رسد.

گروهی از انسان‌ها، بیشترین استفاده را از این سرمایه می‌کنند و در این فرصت کوتاه، صاحب خانه می‌شوند؛ البته نه خانه‌ای معمول؛ بلکه خانه‌ای به وسعت آسمان‌ها و زمین، در همسایگی پیامبران و امامان، و در کنار لطف و رضایت خدای جهان؛ خانه‌ای که هر آنچه بخواهند، در آن وجود دارد. گروه دیگر اما آن‌قدر سرگرم مال و ثروت و جاذبه‌های مادی دیگر می‌شوند که به کلی سفر دور و درازشان را فراموش می‌کنند، و با اعلام زمان حرکت، حتی توشه‌ی مسافرت یک‌روزه را هم همراه خود ندارند! خداوند در این آیات به یاد ما می‌آورد که مبادا اموال و فرزندانمان، ما را از یاد او غافل کند. حقیقت این است که مال و فرزند، به خودی خود، چیز بدی نیست؛ بلکه نعمت و لطف خدا بر انسان است؛ اما اگر این نعمت، انسان را از یاد خدا باز دارد، باعث زیان‌کاری و بدبختی او می‌شود. سپس خداوند بر ضرورت استفاده‌ی مناسب از فرصت عمر تأکید می‌کند و بیان می‌فرماید که یکی از بهترین توشه‌های سفر آخرت، «انفاق و صدقه» است. خدا می‌فرماید که پیش از فرا رسیدن مرگ انفاق کنیم. در آن زمان، کسانی که فرصت طلایی عمر را از دست داده‌اند، با زاری و التماس می‌گویند: پروردگارا، ای کاش مرگ ما را اندکی تأخیر می‌انداختی تا صدقه دهیم و از رستگاران شویم؛ ولی هنگامی که مرگ افراد فرا می‌رسد، خداوند آن را به تأخیر نمی‌اندازد و در آن هنگام، او به‌خوبی می‌داند که هر کس برای سفر طولانی‌اش چه زاد و توشه‌ای فراهم کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 به نام خداوند بخشندهی مهربان
 آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمرد. فرمان‌روایی، تنها از آن اوست و ستایش

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرًا وَمِنْكُمْ
 (نیز) تنها برای اوست، و او بر هر کاری تواناست. ۱ او کسی است که شما را آفرید. پس از آن، برخی از شما کافر، و بعضی (دیگر)

مُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 مؤمن‌اند، و خدا به کارهایتان بیناست. ۲ آسمانها و زمین را هدفمند آفرید و به شما شکل و صورت داد؛ پس این صورت‌گیری را به نیکویی

بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا
 به انجام رساند، و بزرگش (همه) تنها به سوی اوست. ۳ از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه است، و آنچه را که پنهان می‌کنید و آنچه را که

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرَوْنَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 آشکار می‌کنید، می‌داند، و خداوند (سران) درون سینه‌ها را به خوبی می‌داند. ۴ آیا سرگذشت کسانی که پیش از این کافر شدند، به شما

بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فذاقوا
 نرسیده است؟! (همان‌هایی که) در نتیجه‌ی (کفرشان) عاقبت بد کار خود را چشیدند و (در آخرت) عذابی دردناک درند. هان (عذاب)

وَيَا لَأَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ
 بدین سبب بود که پیامبران‌شان همراه معجزات و دلایل روشن نزدشان می‌آمدند. آنگاه (کافران) می‌گفتند: «آیا انسان‌هایی (همچون

بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ
 خودمان)، ما را هدایت می‌کنند؟!» و بدین ترتیب کافر شدند و (به حق) پشت کردند، و خدا، توانگر و بی‌نیاز بود. (آری،) خداوند،

وَاللَّهُ غَفِيْرٌ حَمِيْدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي
 بی‌نیاز و شایسته ستایش است. ۶ کافران پنداشته‌اند که (پس از مرگ) زنده نخواهند شد. بگو: چر! به مالک و صاحب‌اختیارم سوگند

لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيْرٌ ﴿٧﴾ فَمَا مَنُوا
 که بی‌شک زنده خواهید شد، و پس از آن مسلماً شما را از کارهایتان باخبر خواهد کرد، و این (کار) برای خدا آسان است. ۷ بنا براین،

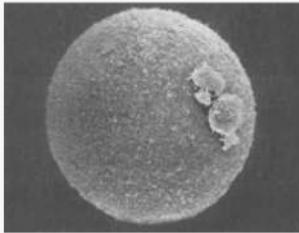
بِاللَّهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرٌ
 به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید. خدا از کارهایتان آگاه است.

﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنِ
 ۸ در روزی، (از اعمال‌تان آگاه خواهید شد) که شما را برای (کیفر و پاداش در آن) روز گردآوری (همگانی) جمع می‌کند. آن‌روزی است که مردم احساس

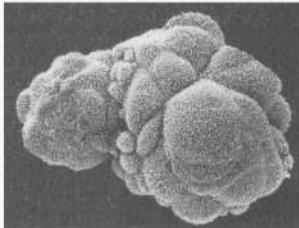
بِاللَّهِ وَيَعْمَلُ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 می‌کنند ضرر کرده‌اند و مغیوب شده‌اند، و کسانی که به خدا ایمان آورند و کار شایسته بکنند، (خداوند) بدی‌هایشان را می‌پوشاند و آنان را در

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٩﴾
 باغ‌هایی (از بهشت) ولرد می‌کند که از زیر (درختان) آن، نوره‌ها جاری‌ست (و) همیشه در آن خواهند ماند. این، نجات و پیروزی بزرگ است.

۳. بهترین صورتگر هستی: آثار باستانی به‌جامانده از دوران کهن گواهی می‌دهند که نقاشی و صورتگری، از گذشته تاکنون مورد علاقه‌ی انسان‌ها بوده است. همگان از این‌که تصویر چیزی بر روی سنگ یا کاغذ کشیده شود، لذت می‌برند. در جهان اما تصویرگری وجود دارد که در هر لحظه تصویرری زیبا خلق می‌کند و تابلوی نقاشی‌اش را زیباتر می‌کند. انواع و اقسام گل‌های رنگارنگ، گیاهان سرسبز، حیوانات اهلی و وحشی، آبزیان و... نمونه‌هایی از نقاشی آن تصویرگر ماهر است. یکی از زیباترین آثار او، صورتگری انسان است. آیا تاکنون به چهره‌ی خود دقت کرده‌اید؟ مو، ابرو، چشم و مژه، لب و دهان، گوش‌ها و... هر یک با استادی ویژه‌ای در محل خود قرار گرفته و به شما زیبایی خاصی بخشیده است. البته به یاد داشته باشید که این اعضا، برای زیبایی نیست؛ بلکه هر یک وظیفه‌ی مهمی دارند؛ اما در عین حال، به شما زیبایی نیز می‌بخشند.



آیا باور می‌کنید که تصویر هر یک از ما در نخستین روز آفرینش، چیزی شبیه به این عکس است؟ ◀
آری، این عکس نخستین روز خلقت ماست؛ روزی که ما فقط یک سلول بودیم. نه دست، نه پا و نه صورت داشتیم.



کم‌کم این تک‌سلول تکثیر شد و به این صورت درآمدیم: ◀



▶ پس از چهار هفته، قدام کمی بلندتر شد؛ حدود ۷ میلی‌متر. به فرموده‌ی قرآن، در آن زمان، «مُضَغَّة» بودیم. مضغه به معنای گوشت جویده‌شده است. در آن زمان، سر، تنه، دم و قلب داشتیم؛ ولی هنوز شبیه یک انسان نبودیم. آری، این شکل ما در ابتدای آفرینش است؛ اما صورتگر زبردست عالم هستی، در مدت کوتاهی، این تصویر را به انسانی زیبارو تبدیل کرد. او ما را صورتگری کرد، و این کار را چه زیبا به انجام رساند ﴿وَصَوَّرَكُمُوهَآ حَسَنًا صُوْرًا﴾.

اکنون مراحل چهره‌نگاری انسان را از هفته‌ی چهارم جنینی تا شانزده سالگی ببینیم:



شانه ساله

دوازده ساله

شش ساله

دوساله

تولد

پنج ماهه

دوماهه

هفته ۵

هفته ۴

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات و نشانه‌های ما را انکار کردند، اهل آتش‌اند

النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ

(و) همیشه در آن خواهند ماند، و (این) چه فرجام بدی است! ۱۰ هیچ مصیبتی (به کسی)

مُصِيبَةٍ إِلَّا يَأْذِبُ اللَّهُ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ

نمی‌رسد، مگر با اجازه‌ی خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد، (همو) قلبش را هدایت می‌کند،

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

و خداوند، همه چیز را به خوبی می‌داند. ۱۱ از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت نمایید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ

اگر پشت کردید، (بدانید که) وظیفه‌ی پیامبر ما فقط رساندن کامل (پیام) است. ۱۲ «الله» است

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

که جز او معبودی نیست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ۱۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا

ای مسلمانان، برخی از همسران و فرزندان تان، دشمن شما هستند. بنابراین، از (خواسته‌های بی‌جای) آنان بپرهیزید.

لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا

(با وجود این،) اگر (آنان را) ببخشید و (از ایشان) چشم‌پوشی کنید و (عیوب آنان را) ببوشانید، (خدا نیز شما را

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ

می‌بخشد؛ زیرا) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۴ اموال و فرزندان شما، فقط وسیله‌ی آزمایش هستند،

فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

و (این) خداست که نزدش پاداشی بزرگ وجود دارد. ۱۵ پس تا می‌توانید، خود را از (خشم) خدا حفظ کنید

وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ

و (دستورهایش را) بشنوید و (از آنها) اطاعت کنید و انفاق کنید؛ که برای خودتان بهتر است. (آری،) فقط کسانی که

يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تَقْرَضُوا

از (شر) بخل و حرص (درون) خویش در امان بمانند، به خواسته و مطلوب (حقیقی خود) دست می‌یابند. ۱۶ اگر به

اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ

خدا وامی نیکو بدهید، آن را برایتان چندبرابر می‌کند و (گناهان) شما را می‌آمرزد. خداوند، بسیار قنرشناس

حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

و بردبار است. ۱۷ از پنهان و آشکار، باخبر، و شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۱۸

سُورَةُ التَّغَابُنِ آیاتها ۱۲

۱۱. هیچ مصیبتی رخ نمی‌فاید، مگر با اجازه‌ی خدا؛ جهان هستی، مجموعه‌ای از اتفاق‌هاست؛ اتفاق‌های خوب یا بد. اما هر یک از این اتفاق‌ها، نتیجه‌ی اسباب و علل خاصیست که آن اسباب و علل نیز اسباب و علل دیگری دارند. مثلاً زلزله که برای ما یک حادثه‌ی ناگوار است، در پی حرکت لایه‌های زمین به وجود می‌آید. این حرکت نیز نتیجه‌ی فشار مواد مذاب از زیر است. مواد مذاب هسته‌ی زمین نیز از زمان جدا شدن زمین از خورشید تاکنون، داغ و جوشان است. این علت‌ها، مانند حلقه‌های زنجیر، به هم متصل هستند؛ ولی سرانجام به یک علت اصلی می‌رسند که خود آن، علت دیگری ندارد و مخلوق نیست؛ بلکه خالق و آفریدگار علت‌های دیگر است. او تمام اسباب و علل جهان را به وجود آورده و به آن‌ها تأثیر ویژه‌ای بخشیده است. آتش به خواست او می‌سوزاند و آب به فرمان او آتش را خاموش می‌کند. بنابراین اگر ما دستمان را با آتش بسوزانیم، می‌توانیم آن را به خودمان و همچنین به خدا نسبت دهیم. ما دستمان را سوزانده‌ایم؛ زیرا با اختیار خود این کار را کرده‌ایم. و آتش با اجازه‌ی خدا، دستمان را سوزانده؛ زیرا تأثیر سوزاندگی خود را از خدا گرفته است.

آیه‌ی مورد بحث به همین نکته اشاره می‌کند، بیان می‌فرماید که تمام حوادث ناگوار، به نحوی به خواست خدای بزرگ مرتبط است. هر کس به هر شکلی که همیرد، یا به هر صورتی بیمار شود، یا حادثه‌ای برایش رخ نماید، از حوادثی تأثیر پذیرفته که تأثیر آن حوادث به خواست خدا بوده است. البته این نکته بدین معنا نیست که انسان باید در برابر تمام حوادث سکوت کند و تسلیم باشد؛ بلکه وظیفه‌ی انسان در برابر بسیاری از حوادث، پیش‌گیری، برخورد و مقابله است. مثلاً ما در برابر کسی که با چاقو به ما حمله‌ور شده، باید عکس‌العمل نشان دهیم؛ هرچند می‌دانیم که او با اجازه‌ی خدا زنده است و چاقویش نیز با اجازه‌ی خدا می‌برد؛ ولی خدا به ما عقل و اختیار داده و از ما خواسته که در برابر ظلم و ستم تسلیم نشویم، و تا جایی که می‌توانیم، برای آزادی و رهایی خود بکوشیم. یا این‌که ما در برابر زلزله باید از خود محافظت کنیم؛ هرچند می‌دانیم که زلزله، جزئی از حوادث جهان خلقت است، و جهان خلقت، مجموعه‌ای از قوانین آفریدگار هستی‌ست. البته در مواردی که تلاش ما به جایی نمی‌رسد، در برابر حوادث و مشکلات زندگی صبر می‌کنیم و مطمئن هستیم خدایی که این سختی‌ها را پدید آورده، پاداش فراوانی برای صبر و تحمل در برابر مشکلات، برایمان در نظر گرفته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

ای پیامبر، هنگامی که می‌خواهید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمانی طلاق دهید که پس از آن، دوران عده‌شان آغاز می‌شود، و (روزهای) عده را

الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ

تا به آخر بشمارید، و (در این مورد)، خود را از (خشم) خدا یعنی مالک و صاحب اختیاران، حفظ کنید؛ (بدین صورت که) آنان را از خانه‌هایشان

وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ

بیرون نکنید، و آنان (نیز) نباید خارج شوند؛ مگر در صورت ارتکاب کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش) آشکار است. (آری) این (دستور)ها، مرزهای

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ

خداست (که نباید با) را از آن فراتر نهاد، و کسی که (با گناه) به مرزهای خدا تجاوز کند، بی‌شک به خودش ستم کرده است. (تو) نمی‌دانی؛ شاید

يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ۱ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ

خداوند پس از این (طلاق)، وضعیت جدیدی ایجاد کند (و دوباره آن دو را با هم الفت و آمفتی دهد). ۱. هنگامی که به پایان زمان عده‌شان

بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ

رسیدند، یا آنان را با نیکی (در همسری خود) نگه دارید، یا به‌خوبی و خوشی از آنان جدا شوید، و دو نفر عادل را از میان خودتان (بر طلاق آنان)

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنِ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

گواه بگیرد. (و ای گواهان، اگر از شما گواهی خواستند، به انگیزه‌ی (فرمان‌برداری از) خدا، آن گواهی را کامل و بی‌نقص ادا کنید. کسی که به خدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۲ وَيَرْزُقْهُ مِنْ

و روز قیامت ایمان دارد، با این (سخنان) پند داده می‌شود. هر کس خود را از (خشم) خدا حفظ کند، (خداوند)، راهی برای نجات و رهایی (از

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۳ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ

مشکلات زندگی) پیش پایش می‌گشاید؛ ۳ و از جایی که فکرش را (هم) نمی‌کند، به او روزی می‌دهد، و هر کس که بر خدا توکل کند، خدا برایش

أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۴ وَالَّذِي يَتَسَنَّ مِنَ

کافی خواهد بود. خداوند به آنچه بخواهد، می‌رسد (و چیزی نمی‌تواند مانعش شود). بفرستی خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای تعیین کرده

الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّذِي

است. ۴ کسانی از زنان شما که از عادت ماهانه نومید شده‌اند، چنانچه شما شک دارید (که این حالت، به سبب بی‌بسی است یا به علت دیگری)، و

لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ

(همچنین) زنانی که (در سن عادت هستند، ولی دچار) عادت نمی‌شوند، عده‌شان سه ماه است، و عده‌ی زنان پلدار، (تا زمان) وضع حمل‌شان است.

يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۴ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ

(آری) هر کس که خود را از (خشم) خدا حفظ کند، خداوند، کارش را برایش آسان می‌کند. ۴ این، فرمان خداست که بر شما نازل

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ۵

کرده است، و هر کس که خود را از (خشم) خدا حفظ کند، (خدا) بدی‌هایش را می‌پوشاند و پاداشی بزرگ برای او قرار می‌دهد. ۵

۱. طلاق: بر اساس قانون آفرینش خدا، هر انسانِ سالمی، هنگامی که به سن جوانی می‌رسد، به ازدواج و زندگی مشترک علاقه‌مند می‌شود. از این رو هر روز در تمام نقاط دنیا، ازدواج بسیاری صورت می‌پذیرد و مردان و زنان فراوانی با یکدیگر پیوند زناشویی می‌بندند. به فرموده‌ی پیامبر خدا ﷺ، پیوند ازدواج، محبوب‌ترین پیوند نزد خداست. دین اسلام به پیروان خود تأکید کرده که پس از ازدواج، هر یک از مرد و زن، در حفظ حرمت همسر و رعایت حقوق او بکوشند و از بنیان خانواده‌شان محافظت کنند. قرآن به خویشاوندان زن و شوهر نیز توصیه کرده که در صورت بروز اختلاف در میان آن دو، فوری از بزرگان هر یک از دو طرف برای میانجی‌گری دعوت کنند و میان آن دو را آشتی دهند.

اسلام با هر گونه طلاق غیرمنطقی و بی‌علت مخالف است. به فرموده‌ی پیشوایان دین، هرچند طلاق حلال است، منفورترین حلال‌ها نزد خداست؛ زیرا باعث از هم پاشیده شدن بنیان خانواده می‌شود؛ زن و شوهر را از آینده و زندگی مشترک مجدد، نومید می‌کند؛ و از همه بدتر، فرزندان را از نعمت محبت پدر یا مادر محروم و دچار عقده‌های روانی می‌کند و در بسیاری از موارد، از آنان، انسان‌هایی کینه‌توز و انتقام‌جو می‌سازد. بنابراین لازم است که انسان، در انتخاب همسر، با عقل و تدبیر و با شناخت کامل اقدام کند و شریک زندگی خود را بر اساس اعتقادات و سلیق مشترک انتخاب کند. با این‌همه اما گاهی طلاق به صورت یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر درمی‌آید. در برخی اوقات، زن و شوهر به عللی نمی‌توانند به زندگی مشترک ادامه دهند، و در صورت ادامه، زندگی‌شان پیوسته به دعوا و جنجال و بی‌حرمتی و ضایع کردن حقوق یکدیگر سپری می‌شود. در این حالت، دین اسلام به مرد و زن اجازه می‌دهد که با رعایت احکام خاص طلاق، از یکدیگر جدا شوند، و هر یک، زندگی جدیدی را برای خود آغاز کنند. نکته‌ی مهم در مورد طلاق اما «برخورد منطقی و دور از بی‌حرمتی و جار و جنجال» است. آری، در مواردی که زن و شوهر به این نتیجه می‌رسند که ادامه‌ی زندگی مشترک به هیچ‌وجه به صلاحشان نیست، باید با ادب و آرامش از یکدیگر جدا شوند. هر یک، حقوق و بدهی‌های دیگری را بپردازد و آنگاه یکدیگر را با بزرگواری ترک کنند. قرآن به مردها توصیه کرده که در صورت تصمیم به طلاق، با «احسان و نیکی کردن» از همسرانشان جدا شوند، و به هر یک از دو طرف سفارش می‌کند که بخشش و گذشت را فراموش نکنند.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا

(در مدت عده) آنان را در جایی که ساکن هستید و در توان تان است، سکونت دهید، و (با کم گذاشتن از نفقه شان،) به آنان زیان نرسانید تا

عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولِي حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

عرصه را بر آنان تنگ نکند، و اگر پردهار بودند تا زمان وضع حمل، خرجی شان را بدهید، و پس از آن، اگر (نوزاد را) برایتان شیر دادند، مزد (شیر

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ

دادن) آنان را بدهید، (و در مورد میزان اجرت شیردهی،) به نیکی با هم به توافق برسید، و اگر (به توافق نرسیدید و) کار را بر یکدیگر دشوار

تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَرْضِعُوا لَهُنَّ أُخْرَىٰ ۖ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ

کردید، (زین) دیگری، نوزاد را برای پدر شیر بدهد. ۶. شخص ثروتمند باید با توجه به (شان و) توان مالی اش، (برای زن مطلقه اش یا زنی که

وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا

کودکش را شیر می دهد،) هزینه کند، و کسی که روزی اش کم و محدود شده، از همان مقدار که خدا به او (روزی) کرده، هزینه کند. خداوند به

إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ

هر کس فقط به همان مقداری که به او داده، تکلیف می کند. خداوند، پس از سختی، آسانی قرار خواهد داد. ۷. چه بسیار شهرهایی که (اهالی

عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا

آن ها) از فرمان مالک و صاحب اختیارشان و پیامبران او سربیزی کردند؛ پس آنان را به شدت محاسبه کردیم و با عذابی سخت و

عَذَابًا نُكْرًا ۘ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۙ

تصور ناشدنی عذاب شان نمودیم. ۸ و بدین ترتیب، سزای بیدکار خود را چشیدند، و فرجام کارشان، زیان و خسارت بود. ۹

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا

خداوند، برایشان عذابی شدید آماده کرده است. پس ای خردمندان بایمان، خود را از (خشم) خدا حفظ کنید. بپرستی چیزی را که مایه ی

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۚ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ

یادآوری و تذکر است، نزد شما نازل کرده است؛ ۱۰ یعنی فرستاده ای که آیات روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

آورده اند و کارهای شایسته می کنند، از تاریکی خارج کند و به نور برساند. (آری،) کسانی که به خدا

وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

ایمان آورند و کار شایسته بکنند، (خداوند) آنان را در باغ هایی (از بهشت) وارد می کند که از زیر (درختان) آن ها،

الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۗ ۙ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

نهرها جاری ست، و همیشه در آن خواهند ماند؛ در حالی که رزقی نیکو برایشان قرار داده است. ۱۱ «الله»، کسی ست که

سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ

هفت آسمان را آفرید و مانند همان (تعداد آسمان)، از جنس زمین (خلق کرد)؛ کار (تدبیر جهان، از جانب او) در میان آسمان ها و زمین،

اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ ۙ

مرحله به مرحله نازل می شود تا بدانند که خدا بر هر کاری تواناست، و این که بی گمان علم خداوند، همه چیز را فرا می گیرد. ۱۲

۶. زنان؛ پیش از اسلام و پس از آن: موضوع حقوق زن و ارزش انسانی او، موضوع مهمی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان جامعه‌ی بشری را به خود مشغول کرده است؛ چراکه ارزش و احترام نیمی از انسان‌ها در هر زمان، به این موضوع وابسته است. قرآن کریم که پیام مستقیم آفریدگار هستی است، بارها به این موضوع توجه نشان داده و از حقوق زنان دفاع کرده است. آیات این سوره، نمونه‌ای از این مطلب است. یکی از بهترین راه‌ها برای فهمیدن این حقیقت که اسلام چه خدمتی به زنان کرده، مقایسه‌ی وضعیت زنان در قبل از ظهور اسلام و پس از آن است.

می‌توان وضعیت زن در جوامع قبل از اسلام را بدین‌صورت تشریح کرد: ۱- وضعیت زن در ملت‌های عقب‌مانده: در ملت‌ها و قبایل وحشی مانند ساکنان آفریقا، استرالیا، جزایر اقیانوسیه و آمریکای قدیم، نگاه مردان به زنان، مانند نگاهشان به حیوانات اهلی خود بود. آنان، زن را موجودی برای بهره‌بردن می‌دانستند و هر قدر که دلشان می‌خواست، او را از امکانات زندگی بهره‌مند می‌کردند. آنان به خود حق می‌دادند که زنانشان را بفروشند، کتک بزنند، زندان کنند و حتی به قتل برسانند، و زن هیچ‌گاه حق اعتراض نداشت؛ تا چه رسد به حق مالکیت و انتخاب! ۲- وضعیت زن در ملت‌های پیش‌رفته‌ی قبل از اسلام: در کشورهایمانند ایران، روم، مصر و چین باستان، زنان در هیچ کاری استقلال و آزادی نداشتند و صاحب اختیارشان در تمام امور زندگی، مردان بودند. آنان به هیچ‌وجه حق دخالت در امور اجتماعی را نداشتند، و در عین حال، تمام وظایف مردان را به دوش می‌کشیدند و شانه به شانه‌ی آنان در زراعت و هیزم‌شکنی و دام‌داری و... شرکت می‌کردند. البته وضعیت زنان در این جوامع، کمی بهتر از جوامع وحشی بود؛ زیرا در این جوامع، مردان حق کشتن زنان را نداشتند و زنان از حق مالکیت برخوردار بودند؛ اما مردان می‌توانستند نامحدود ازدواج کنند و زنانشان را به راحت طلاق دهند. پس از مرگ زن، مرد به سرعت ازدواج می‌کرد؛ ولی زن پس از مرگ شوهرش دیگر حق ازدواج نداشت. می‌توان به طور خلاصه چنین گفت که زنان در آن جوامع، موجوداتی بین انسان و حیوان شمرده می‌شدند. ۳- اسلام و زنان: اسلام به صراحت اعلام کرد که زن، مانند مرد، انسان است، و در ارزش‌های انسانی، با او مساوی است. زن شدن زن، تنها به خواست خدا صورت گرفته و هیچ‌یک از مرد و زن، به علت جنسیت‌شان، ارزش ویژه‌ای ندارند. اسلام رسیدن به نقطه‌ی اوج سعادت انسان - یعنی بهشت - را برای هر یک از زن و مرد، ممکن می‌داند. اسلام به شدت با ظلم به زن در قالب هر شکل و با هر بهانه‌ای مبارزه می‌کند و برای هر یک از دختران، همسران و مادران، احترام ویژه‌ای قائل شده است. البته دین اسلام با توجه به آفرینش خاص هر یک از دو جنس مرد و زن، برای هر یک وظایف و حقوق ویژه‌ای معین کرده که این ربطی به برتری یکی از دیگری ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ

ای پیامبر، چرا به سبب این که در پی خشنودی همسرانت هستی، آنچه را که خدا برایت حلال کرده است، (بر خود) حرام می‌کنی؟

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ

خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱ بهر استی خداوند شکستن قسم‌هایتان را (با دادن تمام کفره یا بخش‌اندگی از آن) مجاز کرده است. خداوند،

مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ

سرپرست شماست (و همه‌ی این قوانین، از جانب خود اوست)، و اوست که بسیار دانا و حکیم است. ۲ زمانی (را یاد کن) که پیامبر، سخنی را به‌عنوان راز به یکی

حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّاتَ بِهِ وَأظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ

از همسرانش گفت. پس، هنگامی که (آن زن) آن راز را به اطلاع (یکی دیگر از همسران پیامبر) رساند، خداوند، پیامبر را (از کار همسرش) باخبر کرد، پیامبر

عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ

(همسرش را) از بخشی (از آنچه گفته بود)، آگاه کرده و (با بزرگواری) از بخشی (دیگر) صرف نظر کرد. پس هنگامی که (پیامبر) همسرش را از آن کار مطلع کرد،

الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا

(آن زن) گفت: «چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرده است؟» (پیامبر) گفت: «(خدا) بسیار دانا و آگاه است، که به من خیر داده است.» ۳ اگر (شما دو زن) به درگاه

عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِیحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ

خدا تو به کنید، (وظیفه‌تان را به انجام رسانده‌اید)؛ زیرا قطعاً دل‌های شما (از حق) منحرف شده است، و اگر بر ضد پیامبر به یکدیگر کمک کنید، کاری از پیش

بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ

نخواهد برد؛ زیرا بدون شک خداوند، یار و یاور اوست، و (همچنین) جبرئیل و آن فرد شایسته از مؤمنان، و علاوه بر این‌ها، فرشتگان (نیز) پشتیبان او

أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنِيتٍ تَنَبَّتِ عِلْدَاتٍ

هستند. ۴ اگر (پیامبر، شما را طلاق دهد، چه بسا پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما جایگزین کند؛ (زنانی) که تسلیم خدا، باایمان، فرمان‌بردار (خدا)،

سَيَحِلُّ لَكُنَّ عَمَّا غَلَبَتْ قُلُوبُهُنَّ وَالَّذِينَ هُمْ يَحِلُّونَ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ

تو به کن، اهل عبادت و اهل روزه باشند؛ بآره یا غیر بآره. ۵ ای مسلمانان، خود و خانواده‌هایتان را از آفتی که همیش مردم

وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ

و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. بر آن (آتش)، فرشتگانی خشن و نیرومند گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا

دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و به آنچه مأمور می‌شوند، عمل می‌کنند. ۶ ای کافران، امروز عذرخواهی می‌کنید.

الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

شما فقط به‌وسیله‌ی کارهایتان (، و خود کارهایتان، جزای شماست؛ نه چیز دیگر). ۷

۳ تا ۵. سه نکته‌ی مهم: از این آیات فهمیده می‌شود که پیامبر ﷺ رازی را با یکی از همسرانش در میان گذاشت و به او تأکید کرد که آن را به کسی بازگو نکند؛ ولی او آن راز را به یکی دیگر از همسران پیامبر ﷺ بازگفت و از فرمان پیامبر ﷺ سرپیچی کرد. پیامبر ﷺ به طور غیبی از رفتار همسرش آگاه شد و او را از کار ناشایستش آگاه کرد. آن زن از آگاهی پیامبر ﷺ تعجب کرد و پرسید: چه کسی شما را از این مطلب آگاه کرد؟ و پیامبر ﷺ پاسخ داد: خدای دانا و آگاه به من خبر داد. از این آیات، نکات متعددی، از جمله این سه نکته استفاده می‌شود: ۱- همان‌طور که گفته شد، این آیات، از این‌که یکی از همسران پیامبر ﷺ، راز آن حضرت را فاش کرد، انتقاد و آن زن را سرزنش می‌کند. به طور کلی، نگه داشتن راز دیگران، یکی از ویژگی‌های هر انسان باایمان و پرهیزکاری‌ست؛ زیرا راز مردم، همچون امانت آن‌ها نزد انسان است که باید از آن به‌خوبی محافظت کرد و آن را در دست دیگران قرار نداد. البته اهمیت این رفتار در روابط بین همسران بیشتر است؛ زیرا راز همسر همچون راز خود انسان است و آبروی او مانند آبروی خود اوست.

از این رو قرآن در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء می‌فرماید: زنان شایسته، از خواسته‌های شوهرانشان اطاعت می‌کنند و در غیاب آن‌ها، حقوق و آبروی همسرانشان را نگه می‌دارند. ۲- به فرموده‌ی این آیات، پیامبر ﷺ در برابر رفتار ناشایست همسر خود که شرط وفاداری را رعایت نکرده بود، بخشی از کار زشت او را بدو یادآوری کرد و از بخش دیگر صرف‌نظر فرمود (عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ عَن بَعْضٍ). این رفتار پیامبر ﷺ نشانه‌ی بزرگواری آن حضرت بود؛ زیرا ایشان، تنها برای این‌که به همسر خود بفهماند که از ماجرا باخبر است، عبارتی اشاره‌وار بیان فرمود؛ نه این‌که آن را کامل توضیح دهد تا همسرش کاملاً خجالت‌زده و شرم‌منده شود. آری، این رسم بزرگواران است که حتی راضی نیستند افراد خطاکار در حضورشان شرمگین شوند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «افراد بزرگوار هیچ‌گاه برای گرفتن حق شخصی خود، تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند؛ زیرا خدا می‌فرماید: ﴿عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ عَن بَعْضٍ﴾». همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ارزش خود را با تغافل [خود را به غفلت و بی‌خبری زدن] بزرگ کنید؛ زیرا خدای بزرگ می‌فرماید: ﴿عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ عَن بَعْضٍ﴾». ۳- خدا در آیه‌ی ۴، با حالت توبیخ، به دو همسر پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر برضد پیامبر به یکدیگر کمک کنید، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خدا یاور اوست، و همچنین جبرئیل و «آن فرد شایسته از مؤمنان»، یاور او هستند؛ و علاوه بر این‌ها، فرشتگان نیز از او پشتیبانی می‌کنند. بر اساس روایات فراوانی که از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده، منظور از «آن فرد شایسته از مؤمنان»، امام علی علیه السلام است. این آیه، بیانگر مقام والای امام علی علیه السلام است که حمایت او از پیامبر ﷺ را در کنار حمایت خدا، جبرئیل و فرشتگان آورده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ

ای مسلمانان، خالصانه به درگاه خدا توبه کنید؛ باشد که پروردگارتان بدی هایتان

رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي

را ببوشاند و شما را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد کند که از زیر (درختان) آن‌ها، نهرها جاری است؛

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

در آن روز که خداوند، پیامبر و مؤمنانی را که (در اطاعت از امر خدا) همراهش بودند، خوار

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

نمی‌کند. (در آن روز،) نورشان در مقابل و سمت راست‌شان بصیرت حرکت می‌کند، و در آن

آتِمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾

حال می‌گویند: «پروردگارا، نورمان را زیاد و کامل کن، و ما را ببامرز؛ که تو بر هر کاری توانایی.» ۸

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ

ای پیامبر، تمام تلاش خود را در مبارزه با کافران و منافقان به کار گیر، و با درستی و شدت عمل با آنان برخورد کن.

وَمَا أُولَئِهِمْ جَهَنَّمُ وِبَسَّ الْمَصِيرُ ﴿۹﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

جایگاه‌شان دوزخ است، و چه بد فرجامی است. ۹. خداوند، برای کافران، نکته‌ی مهمی را بیان کرد: (سرگذشت) همسر

لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَاَمْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

نوح و همسر لوط را که در همسری دو بنده‌ی شایسته از بندگان‌مان قرار داشتند. آنگاه به آن دو خیانت کردند.

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا

سرانجام، آن شد که (آن دو بنده‌ی صالح،) ذره‌ای از عذاب خدا را از آن دوزخ دور نکردند. (و آن رابطه‌ی همسری،

عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْءًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

هیچ سودی به حال آن زنان نداشت.) و (به آن دو) گفته شد: «با کسانی که وارد (دوزخ) می‌شوند، وارد آتش شوید.»

﴿۱۰﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ

خداوند برای مؤمنان (نیز) نکته‌ی مهمی را بیان کرد: (سرگذشت) همسر فرعون را؛ در

قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ

آن زمان که (به خدا) عرض کرد: «پروردگارا، نزد خودت در بهشت، برای من خانه‌ای بنا کن و مرا از (شر)

وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ

فرعون و کردار (خبیث) او نجات ده، و مرا از (دست) افراد ستم‌کار نجات بخش.» ۱۱ و (نیز سرگذشت) مریم

عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا

دختر عمران را؛ همو که دامان خود را پاک نگاه داشت. آنگاه از روح خویش در وجودش دمیدیم،

وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲﴾

و (مریم،) سخنان پروردگارش و کتاب‌های (نازل‌شده از سوی) او را تصدیق کرد و از فرمان برداران بود. ۱۲

۱۰ تا ۱۲. مثال‌هایی برای کافران و مؤمنان: در توضیح آیات صفحه‌ی پیش خواندیم که دو تن از همسران پیامبر ﷺ از فرمان آن حضرت سر پیچیدند و راز خانه‌اش را فاش کردند؛ از این رو خداوند آن دو را به شدت سرزنش و توبیخ کرد. چون ممکن است کسی خیال کند که ارتباط همسری با پیامبر ﷺ خود به خود باعث نجات و رستگاری می‌شود و خداوند، گناه همسران پیامبر ﷺ را نادیده می‌گیرد، این آیات به سرنوشت دردناک دو زن دیگر اشاره می‌کند که اتفاقاً همسر دو تن از پیامبران والامقام خدا بودند؛ همسر حضرت نوح علی‌ه السلام و همسر حضرت لوط علی‌ه السلام. به فرموده‌ی این آیات، این دو زن، به همسران خود خیانت می‌کردند و راز خانه‌شان را برای دشمنانشان می‌بردند. از این رو مستحق چشیدن عذاب دردناک الهی شدند و ارتباط آنان با پیامبران خدا، هیچ سودی به آنان نبخشید. البته باید بدانیم که بنا بر روایتی از پیامبر اسلام ﷺ، هیچ‌یک از همسران پیامبران، دچار بی‌عفتی و ناپاک‌دامنی نشدند، و منظور از خیانت، بردن راز خانه‌ی پیامبران نزد کافران بوده است. پس از بیان حال آن دو زن که نمونه‌ای از کافران هستند، قرآن از دو زن دیگر سخن می‌گوید که سرمشق مناسبی برای همه‌ی مردان و زنان باایمان هستند؛ عبرت‌انگیز این‌که نخستین آن‌ها، زنی‌ست که در مرکز کفر و فساد زندگی می‌کرد و اتفاقاً همسر بزرگ‌ترین دشمن خدا بود.

آری، همسر فرعون، یکی از برترین افراد باایمان است که خدا در قرآن، با عظمت و شکوه خاصی از او یاد کرده است. نام او، «آسیه» بود. او ایمانش را از فرعون مخفی می‌کرد؛ ولی پس از آن‌که فرعون از ایمان او آگاه شد، او را به کفر دعوت کرد، و هنگامی که با مخالفت او روبه‌رو شد، او را به بدترین شکل به قتل رساند؛ بدین‌صورت که دستور داد او را زیر آفتاب سوزان قرار دهند و دست و پایش را با میخ بر چوبی بکوبند و سنگ عظیمی را بر سینه‌اش بیفکنند تا جان دهد. در آن هنگام، آن زن باایمان، با خدا راز و نیاز می‌کرد و از او می‌خواست که نزد خود، خانه‌ای در بهشت برای او بنا کند و او را از شر فرعون و ظلم‌هایش نجات دهد. او در عمل ثابت کرد که حضور در سرزمین کفر، مجوزی برای کافر شدن نیست. بر اساس روایات، او یکی از برترین زنان بهشت است. دومین سرمشقی که این آیات به مؤمنان ارائه می‌کند، حضرت مریم علی‌ها السلام است؛ زن پاک‌دامنی که به فرموده‌ی قرآن، برترین زن زمان خود بود و خدا او را از ناپاکی‌های جسمی و روحی پاک کرده بود. او مادر یکی از برترین پیامبران خدا یعنی حضرت مسیح علی‌ه السلام بود.